



# انترناسیونال

## ۲۵۹

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۸ شهریور ۱۳۸۷، ۲۹ آگوست ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی



حمید تقوایی

## حزب و سازماندهی حزبی

### در نقد حزب - پروسه

این نوشته بر مبنای یک سمینار سازماندهی حزبی و غیر حزبی است. درون حزبی تنظیم شده است. این موضوع البته موضوع مفصلی موضوع این سمینار حزب و

صفحه ۳

## علیه حکومت صدهزار اعدام!

### به خاوران بروید و یاد جانباختگان را گرامی دارید!

برخیزید. در ایران به گورستان خاوران بروید و یاد جانباختگان را گرامی بدارید. در خارج از کشور در مراسم ها و تظاهرات هایی که توسط حزب کمونیست کارگری و دیگر جریانان اپوزیسیون فراخوان داده شده است شرکت کنید.

برای افشای هالوکاست اسلامی در ایران باید بسیار کار کرد. هنوز خیلی ها خبر ندارند. چون جمهوری اسلامی در عین حال ساخته و

رژیم اسلامی با اعدام و جنایت زاده شد. خلخالی، لاجوردی، خمینی، ریشهری، رفسنجانی، حجازیان و احمدی نژاد و سایر اوباش این رژیم همه قاتل اند. یا دستور سرکوب و قتل عام مخالفین را صادر کرده اند، یا احکام اعدام امضا کرده اند، یا طناب دار بر گردن مخالفین انداخته اند، یا ترور کرده اند و یا تیر خلاص زده اند. از همان اولین روزها، از صف تظاهرات کارگران بیکار در اصفهان و



## در مقابل دو ارتجاع: ارتجاع راسیستی، ارتجاع اسلامی



مینا احدی

جنبش دست راستی و راسیستی " پرو کلن" و "پرو نورد راین وستفالن" و غیره به همراه سازمانهای بیگانه ستیز و ضد خارجی از اروپا، همچون "اف پ او" از اطریش، حزب "ژان ماری لوپن" از فرانسه، حزب بلژیکی

صفحه ۲

## اعدام دو نوجوان در یک هفته در ایران

صفحه ۱۲

## علیه دو ارتجاع در کلن

### سخنرانی مینا احدی در دانشگاه چهار روزه احزاب سبز اروپا

صفحه ۱۱

پرداخته دول غرب و میدیای نوکر آنها بود و علیه قدرت گیری چپ و کارگر و علیه انقلاب ۵۷ بر سر کار آورده شد. آن روز که جمهوری اسلامی به نیروی انقلابی شما مردم شریف سرنگون شود و جهان پای تعریف هزاران و هزاران زندانی و قربانی این رژیم بنشیند، به بازماندگان داغدار دهها هزار نفری که در گورهای بی نام و نشان دفن شدند گوش دهد و اعتراف های جلادان اسلامی در دادگاه های مردمی را ببیند، از ابعاد این وحشیگری بر خود خواهد لرزید.

اندیشک تا دشت های گنبد تا شهر سمنان، از شوراهای کارگری در تهران و قزوین و آبادان تا زندان های کوهردشت و اوین و عادل آباد و تبریز، از قتل عام های سال ۶۰ به بعد تا کشتار زندانیان در تابستان ۶۷ تا همین قتل و جنایات های هفته های اخیر در تهران و سایر شهرها، همه و همه عرصه ابراز وجود این حکومت و تلاش برای بقاء بوده است. اعدام و زندان و شکنجه را از حکومت اسلام بگیرد چیز زیادی از آن باقی نمی ماند.

## جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ،

### ماهانه ۷۷۷۰ دلار

### هدف سه ماهه:

### جمع آوری ۱۲ هزار دلار در ماه است!

صفحه ۱۶

## میتینگهای اعتراضی در سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

صفحات ۱۲ و ۱۳

مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۶ اوت ۲۰۰۸، ۵ شهریور ۱۳۸۷

در بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ شما را فرامیخوانیم تا به هر ترتیب که میتوانید و در هر کجای جهان علیه رژیم صدهزار اعدام به اعتراض

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ در مقابل دوار تجاع ...

بشری و انسان ستیزانه و ضد زن جریانات اسلامی گفتگو نمیشود، بلکه در آنجا مهاجرین و پناهندگان از ترکیه و ایران و عراق و کشورهای عربی و غیره، و بسیاری از کسانی که خود از قربانیان جنبش کثیف اسلامی هستند مورد حمله قرار گرفته، آنها را بعنوان "تهدید علیه اروپا معرفی کرده و فضای ضد خارجی را در سطح اروپا بیش از پیش دامن خواهند زد. اینها با این کنگره از یکسو تبلیغات زهر آگین ناسیونالیستی در مورد اصالت نژاد آلمانی و ... را شدت خواهند بخشید و از سوی دیگر از فضای انتقاد و اعتراض مردم علیه جنایات و دست اندازی سازمانهای اسلامی به زندگی مردم در اروپا، بعنوان بهانه ای برای جلب توجه افکار عمومی بسوی خود استفاده خواهند کرد.

در مقابل این کنگره، یک جبهه دیگر نیز فراخوان به تظاهرات داده است، طرفداران مسجد ساختن در اروپا، از حزب سوسیال مسیحی "س-د-او" تا حزب "کمونیست" آلمان تا سازمان م.ل. جبهه ای که در روز روشن، هر نوع انتقاد و اعتراض به سیاستها و سنتهای ضد انسانی اسلامی را، با مهر خارجی ستیزی و مهر راسیستی و اسلام فوبی تخطئه میکنند. تعدادی از اینها با احمدی نژاد و حماس و حزب الله خود را بسیار نزدیک احساس میکنند. به این صف بخش بزرگی از حزب چپ آلمان، چپ های سنتی، شاخه مالتی کالچرایلیست و طرفداران دو آتشه نسبت فرهنگی احزاب سبز و بخش بزرگی از جنبش موسوم به "جهان سوم" را باید اضافه کرد. اینها اعتراض به جلسه راسیستها را بعنوان فرصت طلایی میدانند که طرفداری و جانبداری خود از جنبش اسلامی را مشروعیت بخشیده و توجیه کنند.

بلون موضعگیری روشن و بویژه بدون نقد سیاستها و روشهای جنایتکارانه اسلامیهها، شرکت در میتینگهای چپهای سنتی که بعضا با پرچم حزب الله در خیابانهای برلین و استکهلم و کینهاک رژه میروند، از نظر اخلاقی تف سربالا و خودکشی سیاسی و از نظر سیاسی و استراتژیک کاملاً غیر مسولانه است.

در مقابل این دو جبهه راسیستها و خارجی ستیزان و

کردند. در بیانیه پایانی این کنفرانس آمده است: "انتقاد یک حق پایه ای در جوامع امروزی است. انتقادات مضمونی نباید به عنوان خارجی ستیزی و راسیسم و اسلام فوبی، تخطئه شوند. بیگانه ستیزی یک رفتار بیشرمانه است و باید بشدت محکوم شود. ولی ما نباید در مقابل ایده ها و رفتارهای غیر انسانی و زن ستیز اسلامی و مذهبی ساکت باشیم." در عمل همه کسانی که به این بیانیه پایانی و این ایده ها نزدیک هستند، یک جبهه سوم را تشکیل میدهند. ما اکنون این جبهه سوم را دعوت میکنیم که علیه راسیسم و بیگانه ستیزی و انسان ستیزی سازمانهای دست راستی و همچنین علیه سازمانهای اسلامی و مدافعین خجول و آشکار اسلام و جنبش اسلامی به میدان بیایند.

در شرایطی که دولتهای غربی و صاحبان قدرت و ثروت در غرب با دولتها و سازمانهای اسلامی همکاری میکنند، و سعی میکنند، در مطبوعات، "طرفداری از اسلام" را نمایندگی کنند، برای اینکه طرف حساب قراردادهای کلان اقتصادی و سیاسی اینها عصبانی نشود، در جامعه و در بین مردم، به نحو وسیعی بدلیل تجارب روزانه و فعالیتهای منتقدین سکولار و آتیسیت و کمونیست، اعتراض علیه اسلام و جنبش اسلامی وسیع است. در شرایطی که دولتها رسماً منتقدین و حرکتی اعتراضی علیه اسلامیهها را زیر فشار گذاشته، به آنها امکانات کافی نداده و این انتقادات و این جنبش اعتراضی را حاشیه ای جلوه میدهند، بخشی از مردم معترض به دام راسیستهای ضد اسلام می افتند، بدون اینکه خودشان راست باشند. کنگره "علیه اسلام" راسیستها، اکنون فرصت مناسبی به دست چپ های سنتی میدهد تا بیش از پیش هر انتقادی به جنایات اسلامیهها را راسیستی قلمداد کرده و با اعتماد به نفس بیشتری علیه منتقدین اسلام و اسلام سیاسی به میدان بیایند. این سیاست چپهای سنتی دلخواه سازمانهای اسلامی است.

بهین دلیل ما همه منتقدین اسلام سیاسی در اروپا و همه مهاجرین و پناهندگان معترض به اسلام سیاسی را فرا میخوانیم با ما متحدانه به میدان بیایید و علیه انسان ستیزی، خارجی ستیزی و علیه جنبش کثیف اسلامی، علیه طرفداران خجول و آشکار اسلامیهها، برای یک جامعه آزاد انسانی و

همیسته، جامعه ای که در آن با هیچ شکلی از بی حرمتی به انسان و حمله به حقوق انسانها مماشات نمیشود به جبهه سوم ملحق شوید.

بیگانه ستیزی اروپا محور، هیچ ربطی به جنبش اعتراض و انتقاد به اسلام و اسلام سیاسی ندارد. جنبش سکولاریستی و سازمانهای اکس مسلم در اروپا، یک جنبش رادیکال ضد اسلام سیاسی و ضد مذهب اسلام و همه مذاهب و در عین حال ضد هر نوع راسیسم و و ایده های تفرقه افکنانه اند. این جنبش روشنگری و طرفدار سکولاریسم، لائیسسیسم، طرفدار جهانشمولی حقوق انسانی و فرهنگ و اخلاقیات مدرن و متمدانه است.

ما یک صف مجزا در مقابل فاشیستها و راسیستهای اروپا محور و همچنین فاشیستهای اسلامی هستیم. پرنسیپ اولیه و مهم ما دفاع از حقوق انسانی است. دفاع از حق کودکی که در آلمان به زور حجاب سرش میکنند، دفاع از حقوق نوجوانی که در آلمان دوستی و مرادده با پسران را بر او قذف میکنند، دفاع از حقوق زنانی که به زور حجاب سرشان میکنند، دفاع از کسانی که تهدید به قتل ناموسی میشوند، دفاع از کسانی که از اسلام خارج میشوند و تهدید به مرگ میشوند، دفاع از تدریس مذهب در مدارس، دفاع از ممنوعیت حجاب در مدارس و ...

شورای مرکزی اکس مسلم، همه مردم مترقی و همه طرفداران حقوق انسانی، همه منتقدین دخالت مذهب در دولت و آموزش و پرورش و همه آتیسیتها و سکولارها و مدافعین حقوق زنان را دعوت میکنند که در این نبرد مهم و حیاتی، در این نبرد سخت، با ما همگام شوند. با ما همگام شوید، علیه راسیسم، علیه اروپا محوری و انسان ستیزی، علیه اسلام سیاسی و فرهنگ و مناسبات قرون وسطایی، علیه دخالت همه مذاهب در دولت و آموزش و پرورش، برای یک زندگی انسانی و برای احترام به حقوق همه انسانها. \*

این مطلب بر اساس بیانیه، سه سازمان فراخوان دهنده به کنفرانس علیه دو ارتجاع در شهر کلن آلمان، تهیه و تنظیم شده است. بنیاد جردانو برونو، نشریه هیئتر گروند و شورای مرکزی اکس مسلم، این بیانیه را امضا کرده اند و در جلسه ۱۲ سپتامبر در کلن آلمان، رالف جردانو، هارتموت کراوس و مینا احدی سخنران هستند.

## تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

### شماره حساب ها:

#### انگلیسی:

Account nr. 45477981  
Sort code: 60-24-23  
Account holder: WPI  
Branch: wood green  
Bank: Nat West

#### سوئد:

پست جیرو 60-3-60 639 60  
صاحب حساب IKK

#### آلمان:

Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

#### شماره تلفن

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

## سوسیالیسم

## پا خیز!

## برای

## رفع تبعیض

## از صفحه ۱ حزب و سازماندهی حزبی ...

خواهد بود به این دلیل که از جنبه های مختلفی برخوردار است. من سعی خواهم کرد تا آنجا که ممکن است به نکات اصلی و پایه ای اشاره کنم و امیدوارم بشود بعدها بر همین مبنا جنبه های مختلف دیگر را باز کرد و بطور مفصل تری بطور کتبی و شفاهی جنبه های دیگر این مبحث را توضیح داد.

در مورد سابقه این بحث باید بگویم که اساساً از زمان قبل از پلنوم اخیر (پلنوم سی ام) بحث سازماندهی به مفهوم عمومی سازماندهی حزبی و غیر حزبی، در مرکز توجه حزب قرار گرفت و همزمان، در هیئت دبیران و دفتر سیاسی مطرح شد و در عین حال در پلنوم دو سمینار در همین جهت برگزار شد. یکی سمیناری بود در مورد خود حزب و مسئله سازماندهی حزبی و دیگری درباره امر سازماندهی در معنای کلی و عمومی اش. بحث های خوبی در پلنوم صورت گرفت که گرچه به انتها نرسید، چون در هر حال فرصت و وقت کافی وجود نداشت، اما میتواند نقطه شروع خوبی باشد برای بررسی عمیق تر مسئله سازماندهی و رسیدن به نتایج و رهنمون های مشخص تری در این زمینه.

من امیدوارم بحثی که در این سمینار مطرح خواهم کرد، بتواند این خلأ را بپوشاند و کمک کند تا در ادامه بحث هایی که در پلنوم شد، بتوانیم این مبحث را در سطح مشخص تری به پیش برده و آنرا به نتایج عملی مشخصی برسانیم.

## یک مشاهده: فاصله میان نفوذ اجتماعی و ابعاد تشکیلاتی حزب

اجازه بدهید ابتدا ببینیم صورت مسئله چیست و ما می خواهیم به چه مسئله ای جواب بدهیم. یک مشاهده ای که همه ما داریم و نزدیک دو سال است که در بحث های مختلف حزبی، و از جمله در پلنوم اخیر، روی آن انگشت گذاشته ایم اینستکه فاصله ای میان حضور و نفوذ سیاسی و اجتماعی حزب با ابعاد تشکیلاتی آن (چه به معنای حزب و ابعاد حزبی و چه در معنای تشکیلاتی آن) که گرچه مستقیماً حزبی نیستند اما حزب در ایجاد آنها سهیم است) وجود دارد و در همه

فیزیک آن چیزی است که به آن حزب می گوئیم. از نظر مالی، از نظر تعداد عضو گیری، تیراژ نشریات، تعداد حوزه ها، مساله کادرسازی و ستون فقرات کادری حزب، امکانات عملی و مادی که حزب برای مبارزه در اختیار دارد، و غیره. تمام اینها هم در واقع جزء صورت مسئله است و به نظرم در تمام این موارد و جنبه ها ضعیف هستیم.

حزب بعنوان يك سیاست، يك آرمان، يك خط و بعنوان حزبی که می خواهد برنامه "يك دنیای بهتر" را پیاده کند، شناخته شده است و تا حد زیادی در تحولات جامعه سهیم بوده و نقش مستقیمی در به چپ چرخیدن جامعه داشته است. این واقعیتی است که ما مدتهاست بر آن تاکید میکنیم. اینک حزب جزئی از وضعیت سیاسی امروز جامعه است و خود این نکته يك فاکتور تعیین کننده بوده است برای اینکه جامعه واقعاً به چپ بچرخد و شاهد اعتراضات و مبارزات چپ و رادیکال در جامعه باشیم. حزب بطور مستقیم و غیر مستقیم در پیدایش این اوضاع نقش داشته است.

اینها همه دستاوردهای ارزشمندی است اما مساله این است که این نقش و این موقعیت به امکانات مادی تبدیل و ترجمه نشده است! به فیزیک حزب، و به امکانات مادی در خدمت حزب تبدیل نگشته است. از مسئله عضو و کادر بگیرد تا بنیه مالی حزب، چاپ و تیراژ نشریات اش، پاسخگویی به فراخوان های حزب در جامعه، شعار نویسی هایی که قاعدتاً انتظار داریم در معرفی و تبلیغ حزب بر در و دیوار باشد و غیره. يك شاخصی که من در پلنوم به آن اشاره کردم، تماس با آدرس ایمیل های علنی ما بود. هم من، هم دیگر اعضای رهبری و در کل خود حزب آدرسهای علنی تماس داریم و با نفوذی که حزب در جامعه دارد و با این فرض که استقبالی که از برنامه های زنده تلویزیونی می شود قاعدتاً مبیایست ایمیل ها و تماس های بسیار بیشتری از این که امروز داریم، داشته باشیم. این انتظار کاملاً بجا و معقول است که مردم چندین ده برابر و صد برابر این ایمیل ها و تماس های تلفنی و اینترنتی که امروز داریم با مسئولین حزبی تماس بگیرند. می خواهم بگویم که باز هم در نهایت مسئله اساسی به این شکاف بین موجودیت سیاسی و

فیزیک حزب باز می گردد. این فاصله از کجاست؟ از کجا می آید و مسئله چیست؟

طبعاً برای یافتن گره مسئله، نه می توان طبقه کارگر را سرزنش کرد، نه جامعه و نه هیچ کس دیگری را! مسئله از خود ماست. از خود حزب است و از همینجا باید حل اش کرد. عاملی که فعال است، همینجاست. باید در این جهت کاری کرد و راه حلی اگر وجود داشته باشد، این راه حل، دست خود حزب را می بوسد! جایی، موردی، مآ کاری را انجام نداد و یا کمتر انجام داده ایم! در پراتیک مان، چه به معنای تبلیغ و ترویج و آگاه گری، و چه بخصوص به معنای سازماندهی چیزی کم بوده است. يك حلقه ای گم است!

اولین تلاش من در این سمینار اینست که بتوانم این حلقه گمشده را توضیح دهم. بنظر من، تا قبل از پلنوم و بحث هایی که در آنجا صورت گرفت، ما این حلقه را آنطور که باید، نیافته بودیم! علیرغم آنکه در این جهت و برای حل این مسئله کوشش های مثبتی کردیم، با این همه، این حلقه را درست بدست نگرقتیم!

## گره اصلی: تلفی خود حزب از حزب و سازماندهی حزبی

بنظر من گره مسئله ای که تحت عنوان سازماندهی (منظورم هم سازماندهی خود حزب است و هم سازماندهی جامعه و تشکل های علنی و مخفی غیر حزبی و کنار حزبی و غیره) از آن یاد می کنیم، قبل از هر چیز در اینجاست که جایگاه خود حزب - چه در معنای سازمانی اش و چه در معنای حزبیت و حزب داشتن و اهمیت و ضرورت سیاسی و اجتماعی حزب - در خود ذهنیت و آفق حزب، و در نتیجه در پراتیک حزب، آنطور که باید و شاید درک نشده و به فعالیت سازماندهی ما حاکم نبوده است.

برای توضیح مساله اجازه بدهید از مبحث حزب و قدرت سیاسی شروع کنم. منصور حکمت در مبحث حزب و قدرت سیاسی يك نقد اساسی که به کار حزب در آن دوره مطرح میکند این است که جایگاه قدرت سیاسی در ذهنیت، آفق و در نتیجه در سیاست های عملی حزب غایب بوده است. خود حزب جایگاه قدرت سیاسی را نمی بیند و به همین

خاطر همواره يك گروه فشار باقی می ماند. لذا برای گذار از گروه فشار به آن چیزی که منصور حکمت به آن يك حزب سیاسی می گفت، قبل از هر چیز لازمست که خود حزب جایگاه قدرت سیاسی را در سیاست های خودش، در آفق خودش و در نتیجه در استراتژی و پراتیک روزمره خودش، متفاوت از آن چیزی ببیند که بطور سنتی، چپ سنتی و گروه های فشار می دیدند.

يك جنبه دیگر این بحث رابطه حزب با جامعه است. يك پایه بحث حزب و قدرت سیاسی این است که اساساً حزب تا چه حدی خودش را در این ظرفیت می بیند و می تواند این ظرفیت را در خودش ایجاد که قدرت سیاسی را بگیرد، و پایه دیگر اینست که چقدر جامعه حزب را در این ظرفیت می بیند و تا چه اندازه حزب در يك سطح وسیع توده ای و اجتماعاً بعنوان يك نیروی مدعی و شایسته تصرف قدرت، يك نیروی توانا و قادر به کسب قدرت سیاسی و حفظ قدرت سیاسی شناخته میشود. به عبارت دیگر، حزب چقدر مدعی قدرت سیاسی است و تا چه اندازه می تواند - اجتماعاً - بعنوان حزبی که قادر است جمهوری اسلامی را سرنگون کند و قدرت سیاسی را بگیرد، انتخاب شود. این سیاست درست در نقطه مقابل تلفی چپ سنتی از مساله قدرت سیاسی قرار دارد.

به نظر من این نقد منصور حکمت به گروههای فشار که قدرت سیاسی در تفکر و پراتیکشان جایگاهی ندارد، در مورد تلفی این گروهها از خود حزب و سازماندهی حزبی نیز صادق است. يك جزء اصلی بحث های منصور حکمت در مورد "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" طبعاً خود حزب است و من سؤال ام را اینطور مطرح می کنم که آیا جایگاه حزب در ذهنیت، آفق، پراتیک و استراتژی حزب ما روشن و شفاف بوده و اشکالی نداشته است؟ آیا در این مورد حسابمان را با چپهای گروه فشاری کاملاً جدا کرده ایم؟ آیا حزب در تفکر و پراتیک ما سر جای خودش بوده و اشکال فقط این بوده است که ما جایگاه قدرت سیاسی را نمی دیده ایم؟ و یا نقش "جامعه" را در بحث "حزب و جامعه" متوجه نبوده ایم؟ من اینطور فکر نمیکنم.

## از صفحه ۳ حزب و سازماندهی حزبی ...

به نظر من استنباط و تلقی ما از جایگاه حزب و حزیت نیز باید مورد تعمق و تأمل بیشتری قرار بگیرد. اکنون وقت آن رسیده است که بر خود حزب تأکید و تأمل کنیم. خط و سیاست حزب در مورد رابطه حزب با جامعه و با قدرت سیاسی با اتکا به نظرات منصور حکمت روشن است. اینکه حزب باید اجتماعاً انتخاب شود و مکانیسم های اجتماعی رفتن بطرف کسب قدرت سیاسی، اهمیت دسترسی طبقه به حزب و اینکه طبقه اجتماعاً حزب را انتخاب می کند و نه بشکل تک به تک و به شیوه سوزنی و فردی، اینها مباحثی بود که جایگاه جامعه و قدرت سیاسی را در استراتژی و پراتیک حزبی مورد تأکید قرار میداد. امروز این سیاست منصور حکمت به خط و استراتژی حزب بدل شده است. ما به یمن مباحث منصور حکمت دیدگاه و تلقی چپ سنتی از قدرت سیاسی را نقد کرده ایم و بجای آمده ایم. اما طرف دیگر معادله "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی"، خود حزب است و به نظر من ما باید در این مورد هم حسابمان را از چپ سنتی جدا کنیم. نه تنها جایگاه قدرت سیاسی و جامعه بلکه نقش و موقعیت و جایگاه حزب هم در پراتیک ما، در ذهنیت ما، در تبلیغ و ترویج و سازماندهی ما اساساً با جایگاه حزب در دیدگاه گروه های فشار و آن نوع تلقیات سنتی از حزب فرق می کند. به نظر من تا کنون ما این تفاوت را فرض گرفته ایم و کمتر به آن دقت کرده ایم، کمتر این مساله را روی میز گذاشته و کمتر در آن تأمل و تعمق کرده ایم. و بخصوص در مبحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه، کمتر خود حزب و سازماندهی حزبی را در مرکز توجه مان قرار داده ایم.

البته همانطور که در ابتدا اشاره کردم در دو سه سال اخیر در مورد حزب و حزیت و سازماندهی حزبی سمینارهای مختلفی داشته ایم اما در هر دوره مسائلی مطرح بود که اجازه نداد آنطور که باید به جنبه های پایه ای تر حزب و سازماندهی حزبی بپردازیم. مسائلی مثل انشعابات، تلقی فردگرایانه از بحث حزب و شخصیت ها، ندیدن مکان واقعی حزب در جامعه، و بعد هم تأکید بر

مکانیسم های درون حزبی، نقد دیدگاهی که حزب را بسان مدرسه ای برای تمرین دموکراسی می داند، و آنرا کلوب ایفای حق و حقوق اعضا میبیند و کلاً از این نوع دیدگاه های سنتی. در مقابل این نوع دیدگاه ها بود که بحث حزب و حزیت را بمیان آوردیم و معمولاً مضمون بحثها این بود که مثلاً مکانیسم های درون حزبی چیست، اهمیت حزب چیست، اهمیت کادرها، چرا ستون فقرات حزب کادر است، چرا عضو گیری برای ما وسیع تر و ساده تر است و از این نوع مسائل. همچنین اهمیت رهبری، اهمیت خود حزب، حرمتی که حزب باید در اذهان افراد داشته باشد و غیره.

از همه این جنبه ها صحبت کرده ایم اما به نظر من امروز که با تأمل و تعمق بیشتر به حزب می پردازیم همه این جنبه ها به شاخه های فرعی و به تلقیات معینی از یک بحث عمومی تر و پایه ای تر تبدیل میشوند. این بحث عمومی تر همانطور که اشاره کردم جایگاه حزب در ذهنیت، افق، استراتژی، و پراتیک و عملکرد حزب را مورد بررسی قرار میدهد. در همان سطحی که جایگاه قدرت سیاسی در تلقی حزب مهم و تعیین کننده است، به همین معنا، جایگاه خود حزب هم تعیین کننده است. بنظر من گره مسئله اینجاست. به هیچ وجه تمام مسئله نیست اما گره اساسی اینجاست. همانطور که به هیچ وجه تمام بحث مسئله قدرت سیاسی این نیست که ما درک، تلقی و پراتیک روشنی بر اساس اهمیت مسئله قدرت سیاسی داشته باشیم. این بحث هزار و یک شاخه، استنباط و نتیجه گیری عملی و سیاسی دارد که بسیاری از آنها را هم ما تعیین کرده و در دستور کارمان قرار داده ایم. اما برای اینکه به این استنتاجات برسیم باید ابتدا به درک و بینش درستی میرسیدیم. در قدم اول، بقول منصور حکمت، خود آموزگار باید آموزش ببیند.

حزب باید از "جونپوریزم" در رابطه با قدرت سیاسی در می آمد و آنرا کنار می گذاشت. اول باید خودش در چهره خودش می دید که من می توانم قدرت سیاسی را بگیرم، باید بگیرم، این ظرفیت را دارم تا اینکه بتواند خودش را در این ظرفیت و موقعیت به جامعه معرفی

کند، تا اینکه جامعه هم همین را در چهره حزب ببیند. اگر خود این حزب، خود رهبری حزب و خود کادرها حزب متوجه نباشند، نبینند و به بحث قدرت سیاسی و رفتن حزب برای گرفتن قدرت سیاسی بطور جونپورستی و خیلی سنتی و محدود نگاه کنند، آنوقت، طبعاً همین دید و همین بینش را هم به جامعه منتقل می کنند و نمی شود انتظار داشت که جامعه حزب را انتخاب کند. به این معنا، بحث حزب و جامعه بطور مستقیم به بحث حزب و قدرت سیاسی مربوط می شود. اگر در فعالیت و پراتیک حزب و تلقی خود حزب از خودش این نکته مهم وجود نداشته باشد که ما می توانیم و باید قدرت سیاسی را بگیریم و اگر حزب در پراتیک و عملکردش ابزار و مکانیسم های اجتماعی کسب قدرت سیاسی را نشانسد و به آنها دست نبرد طبعاً بطریق اولی جامعه هم حزب را در چنان موقعیتی نخواهد دید و خواه ناخواه شما یک فرقه جنبی و حاشیه ای در عرصه سیاست باقی می مایند.

در مورد حزب و حزیت هم دقیقاً همینطور است. اگر شما اهمیت حزب را نبینید و سازماندهی حزبی را در جای درست اش (که توضیح خواهم داد که آن جای درست کجاست) قرار ندهید و در نتیجه این را در پراتیک خودتان (به معنی عمومی تبلیغ و ترویج و سازماندهی) دخالت ندهید، طبعاً حزب چنین جایگاهی در جامعه پیدا نخواهد کرد. به نظر من این مشاهده عمومی که بدنه و جثه و امکانات مادی حزب (به معنایی که بالاتر توضیح دادم) منطبق و هم ارز نفوذ سیاسی و اجتماعی اش رشد نکرده و پیش نرفته است، یک عارضه این مساله است. حلقه اصلی تلقی حزب از خودش و عملکرد و پراتیک حزب (تبلیغ و ترویج و سازماندهی حزبی) است که بر مبنای این تلقی شکل میگیرد. امیلوارم بتوانم در ادامه بحث این درک و پراتیک متفاوت از حزب و سازماندهی حزبی را روشن کنم.

### سازماندهی حزبی و معضل حزب - پروسه

در تلقی چپ سنتی حزب و سازماندهی حزبی محصول و نتیجه غائی تبلیغ و ترویج و فعالیتها

عملی حول مسائل دیگری است. در این تلقی تبلیغ، ترویج و سازماندهی به این معنا گرفته می شود که شما ابتدا سیاستها و اهداف حزیتان را تبلیغ می کنید، ترویج و آگاهگری و روشن گری می کنید و در انتهای این پروسه طرف مقابل تان قانع می شود و به اینجا می رسد که باید به حزب پیبوند. به همین خاطر، مسئله سازماندهی و بخصوص حزب و سازماندهی حزبی در خودش و مستقیماً موضوع کار کسی نیست بلکه محصول جانبی تبلیغ و ترویج و سازماندهی حول سیاستها و تاکتیکهای حزبی است. در این تردیدی نیست که افراد بخاطر اهداف و سیاستها و برنامه و تاکتیکهای حزبی است که به حزب جلب میشوند اما نکته اینجاست که خود حزب و حزیت و ضرورت و مطلوبیت فعالیت متشکل حزبی یک جزء مهم این اهداف و سیاستها است و همین جزء است که معمولاً فراموش میشود یا بسیار جانبی و حاشیه ای طرح میشود!

برای مبلغ و سازماندهی ما به همان درجه ای که نقد سرمایه داری و ضرورت سوسیالیسم مهم و اساسی است، نقد پراکندگی و ضرورت و مطلوبیت حزب مهم نیست. از سوسیالیسم میگوئیم اما از همان قدم اول نمی گوئیم که برای رسیدن به سوسیالیسم حزب لازم است. فرض کنید که اگر کسی تماس بگیرد و بخواهد ببیند عقیده ما چیست، چه فکر می کنیم و بپردازد شما کمونیست ها چه مبنای دارید، من فکر می کنم در پاسخ مان بحث حزب و حزیت ته صاف است و یا اصلاً مطرح نیست! ما همیشه بدون مقدمه چینی، روشن و صریح می گوئیم ضد استثمار سرمایه داری هستیم، ضد تبعیض هستیم، برای سوسیالیسم مبارزه می کنیم و معتقدیم برای یک جامعه آزاد، برابر و انسانی، باید انسان و انسانیت اساس و محور کارمان باشد. معتقدیم زیر و رو شود و غیره. همه اینها را می گوئیم و با این همه، من تردید دارم که - حتی - یک درصد رفقای مبلغ و مروج ما در همین سطح و با همین اهمیت اینها هم بگویند که ما برای رسیدن به آن جامعه به حزب نیاز داریم و این حزب موجود است!

بدون حزب به هیچ جا نمی توان رسید. سوسیالیسم مهم است و باید

برایش مبارزه کرد اما این مبارزه اساساً حزبی است. رهبر و سازمانده اش حزب است و بنابراین کسی که قبول میکند تبعیض و نابرابری و استثمار ضد انسانی است، این را هم میتواند بپذیرد که حزب و مبارزه حزبی تنها راه رهائی است. اینها مستقیماً به هم مربوط اند.

متأسفانه چنین رابطه ای نه در ذهن خود ما برقرار می شود و نه در نتیجه منتقل اش می کنیم. می خواهم بگویم که در همان سطح انتزاع، در همان سطح پایه ای و در همان سطح مهمی که می گوئیم سرمایه داری باعث فقر، تبعیض، شکاف طبقاتی و همه مصائب جامعه است، هیچگاه در همان سطح نمی گوئیم که راه حل حزب است. نمی گوئیم برای نفی جامعه سرمایه داری و رسیدن به سوسیالیسم حزب می خواهیم. اگر می خواهید عملاً کاری بکنید، دیگر به حزب نیاز دارید. وقتی آرمان و هدف شما به یک برنامه عملی، به "چه باید کرد" تبدیل می شود، آنزمان، جلب به حزب و سازماندهی حزبی در راس فعالیتها شما قرار میگیرد. بدون حزب بقیه حرف ها مفت است! اما عضو و کادر حزب ما اینطور فکر نمیکند و اینطور عمل نمیکند.

مبلغ و سازماندهی ما هیچگاه با آن شور و شوقی که به سرمایه داری حمله میکند و از سوسیالیسم دفاع می کند و با آن شوری که حزب کمونیست کارگری را بعنوان حزب انسانیت و حزب سوسیالیسم الان و سوسیالیسم بدون قید و شرط معرفی میکند، با همان شور و قدرت نمی گوید که خود این حزب باندازه همین آرمانی که گفتیم عزیز است، محترم است، ضروری و مطلوب است و نمیگوید اولین قدم مبارزه علیه وضع موجود پیوستن به حزب است.

در نتیجه اگر دقت کنید، می بینید که ما در بردن حزب میان مردم، میان کارگران و فراخواندشان به حزب، گویا به یک نحوی بدهکاریم! گویا اگر کسی به حزب ما بیاید، منتهی سر ما گذارده است! جایزه ای به ما داده است! وقتی می خواهیم بگوئیم به حزب پیبوندید، ماخوذ به حیا میشویم و لکنت زبان میگیریم. بجای آنکه با یک روحیه تعرضی به مخاطبان بگوئیم کسی که در این حزب است نقش و اهمیتش برای سوسیالیسم صد درجه

## از صفحه ۴ حزب و سازماندهی حزبی ...

بیشتر از کسی است که همین آرمان را دارد اما بیرون حزب ایستاده است، ده بار دور مساله می چرخیم و بالاخره هم حرفمان را نمی‌زنیم. گویا باید صداقت و حقانیت مان را در هزار و یک تاکتیک، شعار مشخص، در صد بار جواب مسائل مردم را دادن، در تبلیغ، ترویج و غیره ثابت کنیم تا در نهایت یک جایزه ای به ما بدهند و لطف کنند و به حزب بپیوندند!

نشان دادن حقانیت سیاستها و تاکتیکهای حزب مطلقاً لازم است. بحث من بر سر کم اهمیت بودن تاکتیکها و سیاستهای حزب نیست، بر سر اهمیت خود حزب است. اهمیت و ضرورت حزب و سازمانیافتن در حزب خود یک واقعیت و حقیقتی است هم ارز ضرورت و مطلوبیت سوسیالیسم و نقد و نفی سرمایه داری.

برای یک مبلغ سازمانده کمونیست نقد پراکندگی و نقد غیر حزبی بودن همانقدر اهمیت دارد که نقد سرمایه داری. اما بنظر من برای ما اینطور نبوده است. در فعالیتهای تبلیغی- سازماندهی ما، چه در ارگانهای سراسری و چه در فعالیتهای فردی مبلغین و سازماندهان، معمولاً همانطور که گفتیم حزب در انتهای یک پروسه مطرح میشود. اگر شما از یک فعال حزبی بپرسید چگونه باید افراد را به حزب جذب کرد مجموعه ای از مبانی نقد سرمایه داری و انسانی بودن سوسیالیسم و رؤس برنامه یک دنیای بهتر و معرفی سابقه و دستاوردهای حزبی و مطلوبیت تاکتیکها و سیاستهای حزبی را جلویستان میگذارند اما از خود ضرورت و مطلوبیت خود حزب و تشکل حزبی چیزی نمیگویند. ظاهراً این نتیجه ای است که مخاطب ما باید خودش و در انتهای پروسه تبلیغ و ترویج ما به آن برسد! هیچگاه در همان برخورد اول به مخاطبمان نمیگوئیم: جان من! مبارزه امری است متشکل و کمونیستها اساساً موجوداتی هستند حزبی!

کمونیسم یعنی حزبیست. مبارزه برای سوسیالیسم حزب می خواهد. نه تنها مبارزه برای سوسیالیسم، بلکه مبارزه برای اینکه همین جمهوری اسلامی را هم بیاندازم، حزب می خواهد. بدون حزب نمی

شود! ما این حزب را ساخته ایم. باید مردم گفت حزب شما هست، نیروی رهبری کننده و سازماندهنده وجود دارد، قدم بعدی را شما باید بردارید. حزب وجود دارد، شما باید آنرا انتخاب کنید و به آن بپیوندید. اگر کسی از جمهوری اسلامی متنفر است، از وضع موجود به تنگ آمده است و بدنبال راه رهایی میگردد، اولین گامش باید پیوستن به حزب باشد. این حقیقت را باید روشن و شفاف و صریح به مردم گفت.

همانطور که اشاره کردم برای ما بحث سازماندهی حزبی از مدتها قبل از پلنوم مطرح بود و مبانی این نظرات در سینه‌نارهای جانبی پلنوم مطرح شد اما بخصوص، بعد از پلنوم بود که خود جامعه سئوالات اساسی را مقابل ما گذاشت. وضعیت سیاسی جامعه به سمتی رفت که "چه باید کرد" در سطح بسیار وسیعتر و به شکل عاجلتری برای مردم مطرح شد. در ماههای اخیر مردم بشکل وسیعی به برنامه های زنده تلویزیون روی میآوردند و میپرسند چه باید بکنیم؟ چطور باید از شر جمهوری اسلامی خلاص شویم؟ میگویند رهبر لازم داریم و میپرسند رهبر کیست؟! و ما روشن و صریح نمیگوئیم که رهبر هست! این حزب رهبر است! بیا و به حزب بپیوند! نمیگوئیم همین که به آن تلفن کرده ای، رهبر تو است. شاید فکر می کنیم این خود بزرگ بینی است! تعریف از خود است! زود است یا طرف می سوزد و بیکه می خورد و هنوز باید برای چنین فراخوانی بیشتر مقدمه چینی کنیم! حال آنکه خود مردم چنین تعارفاتی با ما ندارند! کسی که تلفن می کند و می گوید رهبر نداریم دارد خودش حرف در دهان ما می گذارد. منتظر است که به او بگوئیم رهبر ما هستیم. این حزب رهبر است. وجود دارد. بیا و به آن بپیوند. باید انتخاب اش کنی وگرنه راه نجاتی نیست! این تعارف نیست. بطور واقعی راه نجات دیگری وجود ندارد. حقیقت این است که راه نجات دیگری نیست. وجود ندارد! خوب، اگر حقیقت این است چرا گفتن اش را می گذارید برای آخر کار؟! چرا در همان قدم اول نمی گویند؟! اگر ستم و نابرابری سرمایه داری حقیقتی است که می توان و باید مستقیم و بیواسطه با مخاطبمان در میان

بگذاریم، اگر باید صریحاً سرمایه داری را عمیقاً نقد کرد، جامعه طبقاتی را عمیقاً نقد کرد و اگر ضرورت و مطلوبیت سوسیالیسم هم حقیقتی است که باید جزء همیشگی ترویج و آگاهگری ما باشد، آنوقت در کنار همین نقد سرمایه و در کنار طرح مطلوبیت سوسیالیسم، نقد پراکندگی و طرح ضرورت و مطلوبیت حزب هم می آید. معادل هم! ما هم! در همان نیم ساعت اول! در همان جلسه اول و قبل از باصلاح صرف چای دوم، باید همه اینها را به مخاطب گفته باشی!

سر باز زدن از طرح مستقیم حزب عارضه ای است که من به آن می گویم حزب - پروسه! در واقع، دو معنا در اینجا از حزب - پروسه وجود دارد: یکی این تصور که حزب بطور کمی، کم کم رشد می کند، شاخ و برگ پیدا می کند و مثل درختی بزرگ می شود. گویا شما با تبلیغ و ترویج تخم حزب را می کارید و بعد با فعالیت های حزبی و غیره رشد اش می دهید، آنرا آبیاری میکنید، تغذیه اش می کنید تا این حزب کم کم مثل یک درخت شاخ و برگ پیدا کند، رشد کند، و بزرگتر شود. این نقد که منصور حکمت با همین مثال درخت آنرا مطرح میکنند، نقد اجتماعی حزب - پروسه است. نقد نظریه ای که یک تصور تدریجی و گام بگام از گسترش حزب دارد و انتخاب اجتماعی حزب و رشد توده ای حزب که میتواند دفعتاً و در مدت کوتاهی اتفاق بیافتد را نمی بیند.

جنبه دیگر این نقد که معنای عملی مشخص تری دارد و به پراتیک حزب بیشتر مربوط می شود، برخورد به حزب و امر سازماندهی حزبی بعنوان یک امر جانبی فعالیتهای دیگر و پله آخر تبلیغ و ترویج و اثبات حقانیت تاکتیکی حزب است! این یک نوع تلقی است که بنظر من کاملاً در نحوه ای که ما حزب را به میان مردم برده ایم تأثیر داشته و نه فقط هم در تبلیغ و ترویج اعضا و کادرها بلکه مثلاً در تلویزیون مان هم این اشکال وجود داشته است. و بخصوص شما در برنامه های زنده و مستقیم با مردم این مساله را مشاهده میکنید. همین تجربه برنامه های زنده تلویزیون بما نشان میدهد که نقد حزب - پروسه صرفاً یک امر تئوریک و یا سبک کاری نیست. امروز دیگر این یک ضرورت عاجل و

پاسخ مشخص ما به شرایط حاضر در جامعه است. حزب پاسخ اتحاد و وحدت است که مردم بطور وسیعی آنرا مطرح میکنند و معمولاً راه حل را در وحدت احزاب و نیروهای اپوزیسیون می بینند. جواب ما به این وحدت طلبی مردم مشخصاً حزب و متحد شدن حول اهد اف و سیاستهای حزب است. برای اتحاد و همبستگی به اهداف و سیاستهای متحد کننده نیاز است، انسانها در وسیعترین سطح تنها میتوانند حول خواستها و آرمانهای انسانی متحد شوند و پرچم این انسانیت در دست حزب ما است. ما باید حزب را بعنوان راه متحد شدن بعنوان راه قدرتمند شدن در مصاف با جمهوری اسلامی و بعنوان راه شکل دهی به یک انقلاب عظیم و پیروزمند برای سرنگونی حکومت اسلامی معرفی کنیم. باید به مردم توضیح بدهیم و قانعشان کنیم که بدون حزب نمیتوان از شر جمهوری اسلامی خلاص شد.

ضرورت و مطلوبیت حزب و با حزب بودن از همان جایی ناشی میشود که ضرورت و مطلوبیت شعار آزادی، برابری و جامعه سوسیالیستی می آید. اینها هر دو در یک سطح اند. هم سطح اند. دو روی یک سکه اند. در جهان واقعی به هم مربوط اند و باید این حقیقت را بدون رو در بایستی، رک، صریح و روشن به مردم گفت.

### ریشه های اجتماعی و نظری حزب - پروسه

اجازه بدهید ببینیم حزب - پروسه از کجا نشات میگیرد و زمینه های تاریخی و اجتماعی این نظریه چیست؟ به نظر من این نوع تلقی از حزب از زمینه های اجتماعی برخوردار است که در نهایت به تاریخچه سیاسی جامعه بر می گردد. دیکتاتوری هایی که وجود داشته، سرکوب و ممنوعیت احزاب اپوزیسیون و لذا پا نگرستن سنت مبارزه حزبی و در نتیجه کلاً عدم آشنایی جامعه با حزب و حزبیست یک علت اساسی این نحوه نگرش به حزب و حزبیست است. آن معدود احزابی هم که برای مدت کوتاهی فعال بوده اند معمولاً مانند حزب توده خوش سابقه نیستند و یک تجربه منفی برای مردم محسوب میشوند. کل این شرایط در نهایت یک نوع حزب گریزی و عدم استقبال از مبارزه حزبی را در جامعه

دامن زده است. در افکار عمومی این ذهنیت شکل گرفته است که احزاب بدنبال قدرت خودشان هستند. یک عارضه این وضعیت تقدیس فعالیت های فردی و غیر متشکل افراد، و برتری فعالیتهای فردی روشنفکران و شاعران و غیره به مبارزه حزبی است. در اذهان عمومی مثلاً اگر شما شاعری باشید که با ایما و اشاره کمی حرف های چپ بزنید، بسیار برتری دارید نسبت به حزبی که تمام برنامه و زندگی اش، مبارزه برای رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی بوده است! در فرهنگ عمومی جامعه مبارزه فردی و مستقل (مستقل از احزاب)، کار فرهنگی کردن و یا حتی کار سیاسی کردن - اما بگونه ای مستقل و فردی - همیشه فضیلت شمرده شده است و این فعالین فردی همیشه از کسانی که در احزاب اند و کار حزبی می کنند، طلبکار بوده اند! گویی حزب برای خودش کار می کند و قدرت گرفتن حزب چیز بدی است و در مقابل شاعران و هنرمندان و روشنفکران و فعالین سیاسی منفرد و جدا از احزاب کلید رهایی مردم را در دست دارند!

یک بروز دیگر این عارضه ارج و قرب و از خود متشکری ناموجه روشنفکران منفرد، سازمانهای مستقل از احزاب است. سازمان های مستقل کارگری! سازمان های مستقل زنان! کانون مستقل، نهاد مستقل! و غیره! منظورشان مستقل از دولت نیست بلکه مستقل از احزاب است. مساله بر سر محظورات امنیتی هم نیست. بخصوص در شرایط سیاسی امروز جامعه ایران تشکلهای علنی میتوانند فعالیت کنند بی آنکه ناگیر باشند استقلال از احزاب را بر سر در خودشان بنویسند. این یک ملاحظه امنیتی نیست، یک طرز فکر سیاسی است که همانطور که گفتیم در حزب گریزی عمومی جامعه ریشه دارد. عبارات دیگر اختناق به شیوه پایه ای تر و اجتماعی تری و تاریخی تری از این تشکلهای از احزاب دور کرده است. استقلال از احزاب را بعنوان یک فضیلت و بعنوان یک نقطه مثبت در جامعه جار می زنند! مردم، بیایید و به نهاد مستقل ما کمک کنید! ما به احزاب وابسته نیستیم! بیایید ما را انتخاب کنید، ما بهتر کار می کنیم! ما در عرصه

## از صفحه ۵ حزب و سازماندهی حزبی ...

حقوق کودک فعال تریم چون به حزبی وابسته نیستیم! حالا مهم هم نیست که اساساً آن حزب خوب است یا بد. ما به حزبی وابسته نیستیم! همین! حزیت، در خود، در این فرهنگ بد است. حزیت، در خود، یعنی اپورتونیسیم! این حزب گریزی را باید در کنار ممنوعیت احزاب و در کنار نبود آزادیهای سیاسی و در کنار زندان و شکنجه و اعدام، از "برکات" دیکتاتوری و اختناق برای طبقه حاکمه تلقی کرد.

این یعنی خلع سلاح سیاسی مردم و کارگران در همان قدم اول. این نظرات در جوهر خود تخم شکست را با خود به همراه دارند. این یک عارضه مستقیم اختناق و نبود آزادی سیاسی در جامعه است که باید با تمام قوا به جنگش رفت.

این ذهنیت در لباس چپ خودش را در این نظریه نشان میدهد که طبقه کارگر باید بقدرت خودش آزاد شود. گویا حزب ربطی به طبقه کارگر ندارد و گویا طبقه کارگر نمیتواند بدون حزب و تشکل حزبی از بورژوازی خلع ید کند. چپ غیر کارگری این را نمیتواند درک کند که پیش شرط اصلی بقدرت سیدن طبقه کارگر و یا شرط اینکه بتواند خود و توده مردم را از شر سرمایه خلاص کند سازمان حزبی و روی آوری به حزب است. حزبی که آرمان و راه طبقه کارگر برای آزادی و رهائی را بپایان جامعه ببرد و آنرا به نیروی مادی تبدیل کند. حزبی که خواستهای بر حق و انسانی طبقه کارگر برای رهائی کل جامعه را نمایندگی کند، حزبی که قادر باشد در عرصه سیاسی بجنگ طبقه حاکمه برود، از بورژوازی خلع ید کند و آزادی و برابری را محقق کند. این راه واقعی آزادی طبقه کارگر "بقدرت خودش" است.

وقتی به نقش و جایگاه سیاسی و اجتماعی حزب در همین معنایی که گفتیم توجه کنید، متوجه می شوید که چطور درک درست از حزب مستقیماً به سیاست و استراتژی ما برای تصرف قدرت سیاسی مربوط میشود. این تاکید بر نقش حزب در واقع بر شناخت درست مکانیسمهای اجتماعی دست بردن به قدرت سیاسی مبتنی است و ربط کاملاً مستقیمی به پیروزی این مبارزه دارد! دیدن جایگاه و موقعیت حزب

در نظر و در عمل حزبی مستقیماً به امر سازماندهی و رهبری انقلاب مربوط میشود. تنها وجود حزب کافی نیست، شرط شکل گیری انقلاب و پیروزی در مبارزه برای بزرگ کشیدن بورژوازی، اجتماعی شدن حزب و انتخاب اجتماعی حزب از جانب کارگران و توده مردم است. و این انتخاب وقتی میتواند صورت بگیرد که حزب در تئوری و پراتیک هر روزه خودش حزب را در همین ظرفیت ببیند بشناسد و بجامعه بشناساند.

اگر اهمیت و ضرورت وجود حزب را نفهمیم و آنرا بخوبی در پراتیک مان پیاده نکنیم و آنرا بر تبلیغ، ترویج و سازماندهی مان ناظر نکنیم آنوقت، بنظر من از رهبری و سازماندهی جنبش سرنگونی و انقلاب نیز سخنی در میان نخواهد بود!

وقتی از وجود این زمینه اجتماعی صحبت می کنم منظورم این نیست که باید به این شرایط تسلیم شد. کاملاً بر عکس. حرفم این است که باید این زمینه ها را بشناسیم تا بدانیم با چه ذهنیتی مقابله می کنیم! موانع اجتماعی بر سر راه ما چیست و کیست و چطور باید با این موانع دربیفتیم و آنها را کنار بزنیم. بنظر من، همین موانع اجتماعی است که انعکاس اش را در صفوف خودمان و در پراتیک فعالین حزبی بصورت یک نوع بدهکار بودن می بینیم! ممکن است آگاهانه این چنین نباشد اما بالاخره سابقه و زمینه اجتماعی این بدهکاری از اینجا می آید که اختناق و دیکتاتوری در جامعه هیچگاه اجازه نداده است که حزب و حزیت در جامعه ایران معنا پیدا کند و به یک سنت سیاسی تبدیل شود. و بر این زمینه هم انواع تئوری های حزب گریزانه از جانب چپ سنتی مطرح شده و به یک مانع ذهنی بر سر راه سازماندهی حزبی بخصوص در میان فعالین کمی باسابقه که خود را چپ میدانند، تبدیل شده است.

### حزب و اکتیویستها

این عارضه حزب گریزی بخصوص در میان اکتیویستهای جنبش کارگری و در سطح عمومی تری فعالین چپ جنبشهای اعتراضی موجود در جامعه، حتی در میان بخشی که به

حزب نزدیک میشوند، خود را به شکل محدود دیدن نقش و مطلوبیت حزب در همان عرصه معین نشان میدهد. برای بسیاری از این فعالین محور و مرکز مبارزه همان عرصه معین کار آنهاست و همه چیز با این معیار سنجیده میشود. این گرایش در میان فعالین جنبش کارگری ناشی از یک تلقی محدودنگرانه است که کارگر را یک صنف و جنبش کارگری را به کارخانه ها و مبارزه بر سر شرایط فروش نیروی کار محدود میبینند. این نهایتاً یک دیدگاه "آناکو سنیکالیستی" است که مطلوبیت حزب را در سرویس دادن به مبارزات جاری کارگری می بیند و بس!

برای این فعالین حزب و حزیت همانقدر اهمیت دارد که بتواند در آن کارخانه یا در همان عرصه فعالیت به آنان سرویس بدهد! این گرایش حزب را بعنوان یک ستاد مبارزه طبقاتی و سراسری طبقه کارگر علیه بورژوازی نمی بینند. در این بینش مبارزه سیاسی علیه طبقه حاکمه، مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی و بسیج توده مردم و بخشهای دیگر جامعه که از وضعیت موجود ناراضی هستند جائی ندارد. این واقعیت را نمی بیند که هر مبارزه مشخص کارگران، بر سر پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و یا برای جلوگیری از اخراج و بیکارسازیها و غیره، یک جبهه و یا یک عرصه معین مبارزه عمومی تر علیه کل سلطه بورژوازی است و حزب، ستاد فرماندهی و رهبری این مبارزه عمومی تر است.

به هیچ وجه اینطور نمی بینند. کاملاً بر عکس. این دسته از فعالین خود و عرصه معین مبارزه خود را محور این مبارزه می بینند و حزب را حول مبارزه معین خود میسازند و ارزیابی میکنند. من اینان را طرفداران تاکتیکی حزب مینامم. مهمانانی که می آیند و میروند. این فعالین حتی ممکن است بعنوان یک اکتیویست و بعنوان یک فعال جنبش کارگری سرشناس هم بشوند، و پیشروی هم نکنند، اما بدلیل محدودنگریشان نمیتوانند حزب را نمایندگی کرده و سازماندهی حزب در دل مبارزات جاری باشند.

ما اعضای داریم، کادراهایی هم در این سطح داریم که در جنبش کارگری فعال اند، جلو آمده اند و سرشناس اند ولی به هیچ وجه در سازماندهی حزبی در محیط فعالیت

خود موفق نبوده اند. اشتباه از آنان نیست اشکال از کار خود حزب است که نظراً و عملاً این بینش را نقد نکرده و حزب را بعنوان ارگان رهبری کل مبارزه طبقه علیه سرمایه داری و بعنوان ستاد مبارزه سیاسی طبقه علیه بورژوازی و بعنوان نماینده طبقه کارگر به این فعالین معرفی نکرده و به جامعه نشانانده است. وقتی خود ما ضرورت و مطلوبیت حزب را از سر حقایق تاکتیکیها و سیاستهایش توضیح میدهم، طبعاً کسی که به این سیاستها جذب میشود هم همینطور می بیند و عمل میکند. وقتی حزب و حزیت را در این خلاصه میکنیم که اخبار مبارزه فعالین را خوب منعکس میکند و برای این مبارزات حمایت جلب میکند و رهنمودهای تاکتیکی خوبی میدهد و غیره، وقتی از این سطح فراتر نمیرویم طبیعی است که فعال این مبارزات هم حزب را حد اکثر یک عامل کمکی و یک سرویس دهنده ببیند و آنرا فقط با عملکرد و رهنمودهای تاکتیکی اش در عرصه مبارزه معین خودش بسنجند. پس فردا هم ممکن است بر سر یک شعار یا تاکتیک و یا اینکه چرا اخبار مبارزه مرا خوب منعکس نکردی از حزب دور بشود و به خیل تقدیس کنندگان فعالیت مستقل از حزب به پیوندد!

وقتی شما حزب و حزیت را فقط بر این اساس که تاکتیک های خوبی دارد، شعارهای مبارزاتی خوبی دارد، خوب اخبار مبارزاتی تو را منعکس میکند و غیره معرفی و تبلیغ کنید و ضرورت و مطلوبیت حزب را در جایگاه واقعی خود اش قرار ندهید، طبعاً اگر دو تاکتیک تان اشتباه باشد، اولین باری که حتی طرف فکر کند اشتباه است، خوب، تمام این ساختمان فرو می ریزد! چرا که آنرا بر پر کاه بنا کرده اید! بر شن بنا کرده اید. حزب را از همان اول بر این پایه استوار نساخته اید که اگر می پذیرد سوسیالیسم خوب است، حزب هم به همان اندازه خوب، ضروری و مهم است! و اگر سرمایه داری بد است، غیر حزبی بودن هم همانقدر بد است! اگر بتوانیم این را جا بیندازیم و نه فقط هم بگوییم و آگاه کنیم بلکه در پراتیک مان، در تبلیغ و ترویج، در گفتارها و رهنمود دهی های هر روزه مان، این موضوع حاضر و ناظر بر کار ما باشد، آنوقت نه تنها این گرایشات محلی برای

بروز پیدا نمیکند بلکه حزب و حوزه ها و تشکلهای حزبی در دل مبارزات جاری شکل میگیرند و گسترش پیدا میکنند.

این زمینه را خود ما - نادانسته - با کارمان فراهم کرده ایم. با "حزب - پروسه" به همینجا می رسیم! ناگزیر به اینجا می رسیم! حزب و حزیت را در جای خود اش، در همان سطح پایه ای نقد سرمایه داری و مطلوبیت سوسیالیسم نمی گذاریم و در نتیجه وضع به اینجا منجر می شود!

### حزب نماینده طبقه در عرصه قدرت سیاسی است

وقتی من از حزب، اهمیت و ضرورت اش سخن می گویم، خوب، یک جنبه پایه ای اش این است که اساساً حزب تشکل و سازمانی است که برای رهایی جامعه، رهایی طبقه کارگر، زیر و رو کردن نظام سرمایه داری، آوردن سوسیالیسم و غیره می جنگد. اما اینها هنوز کلی گویی است و در واقع اینها را همه می گویند و می دانند. شاخه های مختلف چپ و حتی آنهایی که حزبی نیستند هم، می گویند که حزب همین است. (البته با این تبصره که فعلاً نمی توان به آن رسید و بعد از یک پروسه طولانی است که کم کم به چنین حزبی خواهیم رسید!) این یک جنبه از ضرورت و اهمیت حزب است اما جنبه مهم تر و مشخص تراش این است که ما حزب را نماینده طبقه کارگر در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی می دانیم.

وقتی ما به مبارزه سیاسی میپردازیم و بر این واقعیت تاکید میکنیم که طبقه کارگر باید برای گرفتن قدرت سیاسی در عرصه سیاست مقابل بورژوازی بایستد، در واقع بطور مشخص تری به اهمیت حزب می رسیم و حزب را وارد تصویر می کنیم. کارگران می توانند برای مطالبات و حقوق صنفی شان اعتصابات و مبارزات وسیعی داشته باشند، می توانند انواع تشکل های صنفی درست کنند، سندیکا و مجمع عمومی و حتی شورا ایجاد کنند و حتی حقوقی را هم از بورژوازی بگیرند و چه بسا بتوانند با این نوع مبارزات یک نوع رفرفرهایی را هم به بورژوازی تحمیل کنند. همه اینها لازم و مهم اند اما، به هیچ وجه کافی نیستند! بدون حزب جامعه رها نمی شود. سرمایه داری سرنگون نمی

## از صفحه ۶ حزب و سازماندهی حزبی ...

شود و سوسیالیسم، آزادی و برابری نمی آید و معنای تمام اینها این است که طبقه کارگر باید در عرصه سیاست نمایندگی شود و پرچم اش را بلند کند تا اینکه بتواند خود اش و جامعه را آزاد و رها سازد. این نمایندگی طبقه کارگر در عرصه سیاست، چیزی جز حزب و مبارزه حزب برای قدرت سیاسی نیست و بنظر من اساساً تعریف کمونیسم کارگری از حزب همین است.

می گیرد و نه از توده ی طبقه یا از توده ی مردم. بر عکس، توده طبقه برای اینکه رها شود باید حول این سیاست ها گرد بیاید! ما حزب طبقه کارگر هستیم بخاطر برنامه "یک دنیای بهتر"! بخاطر سیاست ها و بدلیل پراتیک مان.

بدیهی است که هر چه کارگران و بخصوص رهبران کارگری بیشتر با ما باشند، ما به قدرت نزدیکتریم اما ماهیت و تعریف حزب از اینجا در نمی آید! کمونیستی بودن حزب، کارگری بودن حزب از اینجا در نمی آید. کارگری بودن حزب از خط اش، سیاست اش و استراتژی اش در می آید. همانگونه که بورژوازی بودن یک حزب بورژوازی از اینجا در نمی آید که چند نفر بورژوا در یک حزب بورژوازی هستند! کافی است بروید برنامه اش، سیاست اش یا موضع اش را - مثلاً - در مورد جنگ، اروپای واحد یا عراق بخوانید تا بگویند این یک حزب راست است. بورژوازی و نوکسرواتیستی است یا این حزب لیبرال بورژوا است. به همین ترتیب هم، هر فردی در جامعه فقط کافی است نیم ساعت برنامه کانال جدید را ببیند تا بگوید این یک حزب کمونیستی است! و درست هم می گویند! این یک حزب کارگری است. لازم نیست پرسد چند نفر کارگر در این حزب اند.

ما مدتهاست این دید را بعنوان یکی از جنبه های بینش چپ سنتی نقد کرده ایم و به نظر من کلید این نقد تاکید بر این واقعیت است که حزب کمونیست کارگری نماینده طبقه کارگر در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی است. این حزب طبقه کارگر را نمایندگی می کند و بدون این حزب، طبقه کارگر هر اندازه هم متشکل باشد، شورا داشته باشد، مجمع عمومی داشته باشد و غیره، کلاً اش پس معرکه است! به هیچ جا نمی رسد و نمی تواند قدرت سیاسی را بگیرد. می زنند! می کوبند اش و شوراهاش، مجمع عمومی و تشکلهایش را داغان می کنند! اگر هم بتواند از پایین حقوقی را بگیرد و رفم هایی را هم به بورژوازی تحمیل کند، اینها قابل پس گرفتنند! بخصوص در جامعه ای نظیر ایران دیکتاتوری حاکم سرعت این پیشرویها را به عقب میراند! بنابراین، کسی که می

خواهد طبقه کارگر حتی یک قدم به جلو برداشته و حتی یک میلیمتر زندگی اش بهتر شود، باید حزب را بخواهد. تعریف حزب، درک اهمیت و ضرورت حزب بعنوان نماینده طبقه کارگر در مبارزه بر سر قدرت سیاسی، یک مسئله بسیار تعیین کننده است و این یک وجه تمایز حزب ما با تمام جریانات چپی است که آنها هم حزب دارند و آنها هم به حزب معتقد اند.

خوب، اینجاست که بنظر من، ما اگر واقعاً این درک را داشته باشیم، آنوقت منتقل اش هم می کنیم. آنهم با زبان کاملاً تعرضی و کاملاً هم طلبکار! هر کسی، از فعال ترین رهبر کارگری و غیره که جلو آمد، همین را جلواش می گذاریم که بدون حزب در سیاست به جایی نمی رسی! در تصرف قدرت سیاسی به جایی نمی رسی! این طبقه کارگر حزب خود اش را دارد که به آن می گویند حزب کمونیست کارگری و تویی که بیرون هستی، با طبقه کارگر نیستی و نه بر عکس! من با طبقه کارگر! این حزب هفده سال است و این جنبش سی سال است که طبقه کارگر را نمایندگی می کند و شما که با این حزب و با این جنبش نیستی، هیچ ربطی به کارگر نداری! بحث همین است. همینطور باید گفت. با این هم کاری ندارم که دست ات پینه بسته است یا نه و یا در چند اعصاب در چند کارخانه دخیل بوده ای! اگر با حزب نباشی، فوق اش یک اکتیویست جنبش صنفی کارگری باقی می مانی که در سیاست کلاه ات پس معرکه است! چون با حزب نیستی. حزب ات را نشناخته ای! چون هفده سال است که این حزب هست و فعال است و مبارزه می کند و تو تازه داری این بحث ها را با من می کنی! متوجه نشده ای که حزب یعنی چه و بنظر من، همین درک، همین تلقی که این حزب نماینده طبقه کارگر برای گرفتن قدرت سیاسی است و درک عمیق اینکه این حزب، حزبی کارگری است، درک و فهم عمیق این واقعیت، یک پایه ی اساسی است تا ما بتوانیم کاملاً تعرضی و از یک موضع طلبکارانه، به جنگ آن گرایشات ضد حزبی و حزب گریزی که در جامعه، در فعالین جنبش کارگری و نیز در خود چپ وجود دارد برویم و حزب را در جایگاه واقعی خود اش قرار دهیم.

نماینده طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی است، دو معنا را در نظر داریم؛ یکی اینکه طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خودش نمی تواند از بورژوازی خلع ید سیاسی کند! چنین چیزی ممکن نیست! طبقه کارگر نمی تواند بدون حزب اش قدرت سیاسی را بگیرد و نکته دیگر، که به همان اندازه مهم است، اینکه نمی تواند جامعه را، توده زحمتکشاش و اکثریت مردمی را که در استثمار نفع مستقیمی ندارند، پشت خود اش بسیج کند و دنبال خود اش بیاورد. نمی تواند جنبش کمونیستی را به یک جنبش عمومی تبدیل کند. نمی تواند جامعه را برای رها شدن از سلطه سرمایه بلند کند! و این موضوعی بود که در پلنوم بیست و نهم در بحث بر سر سوسیالیسم و اجتماعی بودن سوسیالیسم مطرح شد. اینکه طبقه کارگر به سوسیالیسم نمی رسد بدون آنکه بتواند جامعه را بسیج کند. در اینجا تمام بحث من اینست که اساساً بدون حزب چنین چیزی ممکن نیست. حزب ارگان نمایندگی شدن و اعمال رهبری طبقه کارگر در عرصه های مختلف مبارزه علیه بورژوازی است. بدون حزب طبقه کارگر در عرصه مبارزه علیه ستمکشی زن، علیه مذهب، علیه بیحقوقی جوانان علیه اعدام و سنگسار، علیه دو قطب تروریستی در جهان و غیره حضور ندارد. و لذا نمیتواند جامعه را برای رهایی از سلطه سرمایه دنبال پرچم سوسیالیسم بسیج کند و بحرکت درآورد.

مثل روز روشن است که هیچ اکتیویست و رهبر عملی جنبش کارگری نمی تواند بدون حزب کمترین نقش و دخالتی در جنبشهای اعتراضی دیگر در جامعه داشته باشد. فعالین جنبش کارگری در مبارزه طبقه برای مطالبات صنفی اش یعنی مبارزه بر سر شرایط بهتر فروش نیروی کار نقش ایفا میکنند اما این نقش با همه اهمیتش برای بهبود وضع کارگران، برای بسیج جامعه علیه بورژوازی کافی نیست. به این منظور طبقه کارگر باید اعلام کند که در مورد مسائل مختلف سیاسی چه می گوید، بر سر مسئله رابطه آمریکا با ایران چه می گوید، درباره وضعیت خود جمهوری اسلامی و راههای سرنگونی اش چه می گوید، و از سوی دیگر در مورد مساله بیحقوقی زن، در مورد

مسائل و مبارزات جوانان، مبارزه علیه اعدام، علیه سنگسار و جدایی مذهب از دولت و غیره چه می گوید. طبقه کارگر باید پرچم اعتراضی و نقد عمیق خود به کلیت نظام سرمایه داری را در برابر جامعه بلند کند و برای ایفای این نقش طبقه به حزب نیازمند است. تنها حزب سیاسی طبقه میتواند جامعه را به چپ سوق بدهد و با دخالت فعال و اعمال رهبری در جنبشهای اعتراضی، نه و اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر به وضع موجود را به یک نه و جنبش اعتراضی عمومی تبدیل کند.

به همه این دلایل است که باید با صد درجه تاکید اعلام کرد حزب نماینده طبقه کارگر در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی است و بدون حزب طبقه کارگر نمیتواند خود و جامعه را از شر نظام سرمایه داری رها کند.

ندیدن این واقعیت تنها میتواند از یک دید محدودنگرانه از مبارزه طبقاتی، از محدود دیدن کارگران به یک صنف و ندیدن موقعیت اجتماعی و سیاسی کارگران بعنوان یک طبقه در جامعه سرمایه داری نشأت بگیرد. این محدود نگری حتی در عرصه مبارزه صنفی هم راه بجائی نمیرسد. واقعیت آنستکه بدون حزب حتی مبارزات صنفی طبقه کارگر به دستاوردهای قابل اتکائی منجر نخواهد شد. و این واقعیت بخصوص در جامعه ای نظیر ایران بروشنی قابل مشاهده است. اگر طبقه کارگر نتواند در عرصه های دیگر، در عرصه مبارزه علیه بی حقوقی های سیاسی، و علیه اعدام و قصاص و مذهب و بیحقوقی زن جمهوری اسلامی را عقب براند، اگر نتواند قدرت دولتی را در سطح جامعه به چالش بکشد در عرصه کارخانه ها و مطالبات صنفی خود هم بجائی نخواهد رسید. نمیشود بیحقوقی و نابرابری و سرکوب اعدام و قصاص و اعتیاد در جامعه بیداد کند اما کارگران حقوق صنفی شان را بدست آورده باشند. نمی تواند فقط یک گل در کارخانه ها بشکند! جنبش کارگری در ایران نمی تواند - مثلاً - مانند جنبش کارگری در فرانسه باشد (با قدرت اتحادیه های کارگری و یا دستاوردها و حقوق کارگری اش) اما بقیه جامعه در شرایط قرون وسطائی امروز جمهوری اسلامی باقی بماند! چنین چیزی ممکن نیست و برای اینکه همه

## از صفحه ۷ حزب و سازماندهی حزبی ...

جامعه جلو بیاید و بتوانیم کل جامعه را بسیج کنیم، به حزب نیاز داریم. نمی توانیم فقط در کارخانه ها جلو بروید و بقیه جامعه عقب بماند! و برای جلو راندن کل جامعه طبقه کارگر باید بعنوان رهبر جنبش رهایی زن، بعنوان رهبر مبارزه با مذهب، رهبر مبارزه علیه بی حقوقی کودک، رهبر خلاصی فرهنگی جوانان ظاهر شود و این کار حزب سیاسی طبقه است و بس.

در ایران این حزب وجود دارد. هر کسی کلاه اش را قاضی کند، می گوید این حزب وجود دارد و اگر اهمیت و ضرورت حزب را درک کند، این حزب را انتخاب می کند. بنظر من، هر انسان چپ و رادیکالی در جامعه ایران اگر اهمیت حزب و مبارزه حزبی علی العموم را بفهمد و درک کند، به حزب کمونیست کارگری می پیوندد. اگر اشکال و ایرادی هست در درک و تلقی ای است که حزب را بعنوان نماینده طبقه کارگر در سطح جامعه و بویژه در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی نمی بیند! درک نمی کند و راستش را بخواهید خودمان هم نمی بینیم! خودمان هم اینرا ندیده ایم که دیگران هم نمی بینند! خودمان منتقل اش نکرده ایم که منتقل نشده است. بنابراین باز هم بر می گردم به جایگاه حزب در تلقی ما، در ذهنیت، در افق و در پراتیک خود حزب. و بازم تاکید می کنم که کلید حل مساله اینجاست.

### عضو و کادر

در اینجا می خواهم به بحث عضو گیری بپردازم و بطور مشخص تری به بحث عضو و کادر اشاره کنم. ابتدا باید بر این تاکید کنم که خطاب به هر کسی که می آید در می زند و می خواهد به حزب نزدیک شود، خطاب به هر کسی که میسرود رهبر کیست و چه باید بکنم، در همان سطحی که می گویم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و راه ما این است که از شر این رژیم خلاص شویم و غیره، در همان سطح هم باید تاکید کنیم که راه حل ما ملحق شدن به حزب است. ما حزب را درست کرده ایم برای همین! حزب اساساً "چه باید کرد" ما است. باید برای هر که می خواهد از شر جمهوری اسلامی خلاص شود توضیح بدهیم که برای رهایی باید به

حزب پیوست. در همان قدم اول، درست به همان صورتی که ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی را توضیح می دهیم، باید ضرورت و مطلوبیت حزب را هم توضیح بدهیم. اگر کسی ده دقیقه تلفنی با ما صحبت می کند و اگر پنج دقیقه در مورد سیاست، اهداف و آرمان های مان صحبت کنیم، باید در پنج دقیقه بعدی موضوع صحبت ما اهمیت، ضرورت و مطلوبیت حزب باشد. منظورم فقط فراخوان پیوستن به حزب نیست. باید حزب را بعنوان راه رهایی توضیح بدهیم و قانع کنیم. هر کس که به هر گوشه ای از وضع موجود اعتراض داشته باشد میتواند به حزب ما پیوندد و ما باید تلاش کنیم که تعداد هر چه بیشتری از این معترضین به عضویت حزب درآیند.

در مورد تفاوت میان عضو و کادر باید گفت که عضو کسی است که به هر دلیلی بطرف حزب آمده است. به هر دلیلی می گوید که من می خواهم عضو حزب بشوم و ما هم می گویم که همین کافی است و هر کسی که بخواهد عضو حزب شود، عضو حزب است. هر کسی خودش را عضو حزب بداند، عضو حزب است و طبعاً آدم ها هم دیوانه نیستند که بدون درد و ناراضی و اعتراضی بخواهند عضو حزب شوند. حتماً از وضع موجود ناراضی اند، می خواهند کاری بکنند، امری دارند، مسئله ای دارند و به حزب روی می آورند که امرشان را به پیش ببرند.

این واقعیت در عین حال به این معنی است که اعضا - در تمایز با کادرها - می توانند هر نوع گرایش یا دیدگاهی داشته باشند و حتی ممکن است یک عضوی سوسیالیسم نخواهد، طرفدار انقلاب سوسیالیستی نباشد و مثلاً فقط بخواهد زن آزاد شود. فعال جنبش زنان باشد و غیره. چنین کسی می تواند عضو حزب شود و این چیزی است که بااصطلاح به آن می گویم جلب شدن به حزب. ما قبلاً هم در مورد جلب و جذب شدن به حزب صحبت کرده ایم و من در اینجا می خواهم دوباره از این دو واژه برای بیان دقیق تر منظورم استفاده کنم. عضو کسی است که همانطور که گفتم به هر دلیلی به حزب جلب شده است اما عضو نباید در همین سطح باقی بماند. باید دید اش وسیع تر

شود، نقد اش عمیق تر شود، مبارزه را طبقاتی تر ببیند، هر چه بیشتر متوجه نقش و جایگاه خود حزب شود و از جمله متوجه گردد که وظیفه حزب فقط پاسخگویی به مسئله مشخص او نیست بلکه حزب پاسخ کل جامعه سرمایه داری را می دهد و متوجه شود که ریشه مساله مشخص او، مثلاً ستمگشی زن و یا بی حقوقی های سیاسی و غیره، نظام سرمایه داری است. عضوی که به حزب آمده است، باید رشد کند و به این معنا، باید جذب شود. کسی که جلب ما شده است، باید جذب شود یعنی باید حزبی شود.

من اصطلاح حزبی شدن را به دو معنا به کار میبرم. یک معنی حزبی شدن تعمیق نقد و اعتراض به وضعیت موجود و طبقاتی دیدن مبارزه است، شناخت ماهیت ضد انسانی سرمایه داری و سوسیالیست شدن است. درک این واقعیت است که اعتراض و مبارزه در هر عرصه مشخص و از جمله مساله معینی که یک عضو او به حزب جلب کرده، یک بخش از کل آن مبارزه ای است که حزب علیه نظام سرمایه داری به پیش می برد. این درک و شناخت در ارتقای یک عضو به کادر حزبی اساسی دارد. ممکن است کادر حزبی در همان عرصه فعالیت باقی بماند اما از لحاظ درک و تلقی ای که از مبارزه و فعالیت حزبی دارد این محدودیت را در هم شکسته است، مبارزه را عمیق تر و هم جانبه تر میبندد نقش خود و عرصه مشخص فعالیت خود را در مبارزه برای آرمان سوسیالیسم و رهایی کل جامعه درک کرده است و در نتیجه در همان عرصه مشخص نیز فعالیت و موثر تر و پرنفوذ تر و موفق تر است.

این یک جنبه و مفهوم حزبی شدن است. جنبه دیگر عمیق تر شدن درک و شناخت از خود حزب و حزبیت است. یک تفاوت کادر و حزب و حزبیت از آن اهمیت و حرمتی است که برای حزب قائل هستند. اغلب کسانی که به حزب می پیوندند نقش و جایگاه واقعی حزب را نمی شناسند و یک جزء مهم رشد سیاسی، شناخت بیشترشان از سرمایه داری و سوسیالیسم و تعمیق درک آنها از مبارزه طبقاتی، آگاهی و پی بردن به نقش و اهمیت حزب در این مبارزه است. برای یک کادر مبارزه غیر حزبی، متفرق بودن و غیر حزبی کار کردن باید همانقدر منفی و عقب

مانده و غیر قابل قبول باشد که محدود ماندن به اعتراض در عرصه مشخص و سر باز زدن از مبارزه با کل نظام سرمایه داری؛ و از آنطرف حزب و حزبیت باید همانقدر اهمیت داشته باشد که مبارزه برای آزادی، برابری و سوسیالیسم. می خواهم بگویم که پروسه رشد اعضا در عین حال همراه است با پروسه تعمیق و درک بیشتر و وسیع تر از اهمیت، حرمت و ضرورت و مطلوبیت حزب. این روندی است که اسم فنی و تشکیلاتی آن ارتقای عضو به کادر است.

بنظر من، کادر حزب با این معیار که قدر در جامعه فعال است، اکتیویست است و غیره، تعریف نمی شود! کادر حزب قبل از هر چیز، کسی است که (بقول منصور حکمت) تمام نقشه ی عمل را در اختیار دارد! کادر حزب کسی است که ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم را فهمیده و متوجه شده است که آن بخش خاص فعالیت خودش، یک بخشی از آن فعالیت عمومی تری است که حزب دارد در هر عرصه ای به پیش می برد و در واقع در این مسیر خودش را بعنوان عنصری از یک جمع متحد می بیند که در آن همه برای سوسیالیسم مبارزه می کنند.

حزبیت جزء پایه ای کادریست است. بخصوص وقتی در مورد اکتیویستها در جنبش کارگری و یا جنبشهای اعتراضی صحبت میکنیم این معیار بسیار اهمیت پیدا میکند.

ما معمولاً کادر به کسی می گویم که جلو افتاده، تشکل درست کرده، فعال جنبش کارگری است، فعال جنبش زنان، حقوق کودک و غیره است. همه اینها مهم و شورانگیز است اما به نظر من هنوز نشان نمیدهد که آن فرد کادر حزب است. همانطور که قبلاً اشاره کردم بسیاری از این فعالین حزب را بعنوان یک عامل کمکی و سرویس دهنده به عرصه فعالین مشخص خود می بینند و ارزیابی میکنند و به این عنوان برسمیت می شناسند. و روشن است که این درک و تلقی از حزب و مبارزه حزبی بسیار محدود گرانه و عقب مانده است و خواه ناخواه در عرصه معین فعالیت عملی فعالین نیز نیت تاثیرات منفی خود را بجا میگذارد.

در بسیاری مواقع نفوذ و

محبوبیت و مطلوبیت حزب برای فعالین بخاطر تاکتیکها و رهنمودهای مقطعی و عرصه ای حزب است. حزب خویست برای اینکه به من درگیر در این عرصه مبارزه کمک می کند! اخبار اعتصاب ام را بخوبی پخش می کند یا برای مبارزه من حمایت مالی و معنوی جمع میکنند. یک اکتیویست جنبش کارگری به این دلیل عضو می شود. تا اینجا نه تنها هیچ نقدی به کار او و حزب وارد نیست بلکه این یکی از بهترین شیوه های عضو گیری است که باید هر چه بیشتر گسترش پیدا کند. اما مساله اینست که فعالی که به این ترتیب عضو حزب شده با همین ذهنیت و با همین تلقی باقی میماند و به او کادر هم می گوئیم! این فعالین باید حزبی شوند، باید به کادریهای حزب و به ستون فقرات حزب در جنبش کارگری و یا در جنبشهای اعتراضی تبدیل شوند و به این منظور قبل از هر چیز باید ذهنیت محدود نگرانه شان به حزب و حزبیت نقد شود و کنار زده شود. این فعالین باید این حقیقت را درک کنند که بدون حزب هیچ کاری از پیش نمی رود! این موضوع باید اعتقاد عمیق یک کادر باشد. یک رهبر عملی اگر بخواهد فعالیت اش واقعاً به نفع رهایی و آزادی طبقه کارگر و کل بشریت و جامعه باشد، باید این فعالیت را به حزب و حزبیت ترجمه کند! من در بخش بعدی بحث در مورد عضو گیری اکتیویستها در این مورد بیشتر توضیح خواهم داد.

### سازماندهی اکتیویستها و سازماندهی افراد عادی

بنظر من با دو نوع عضو گیری مواجه ایم. یکی عضوگیری اکتیویست ها و سازماندهی اکتیویست هاست. اکتیویست هایی که اساساً بطرف حزب می آیند به این دلیل که جواب آن عرصه معینی را که در آن فعال هستند، بگیرند. کاملاً هم حق دارند، باید هم اینطور باشد و یکی از بهترین انواع عضوگیری ها همین است که کسی درگیر یک عرصه ای باشد و به جانب حزب بیاید برای اینکه حزب جواب اش را می دهد و در واقع برای آن عرصه معین پاسخ دارد. نوع دیگری از عضوگیری، در مورد افرادی است که اکتیویست عرصه معینی نیستند. عضوگیری



## از صفحه ۸ حزب و سازماندهی حزبی ...

وسیع و توده‌ای حزب اساساً این نوع عضوگیری است! یعنی عضوگیری افرادی که علی‌العموم به حزب نزدیک می‌شوند به دلیل درد و مسئله‌ای که دارند و نه بخاطر اینکه اکتیویست و فعال عرصه معینی هستند. به حزب نزدیک می‌شوند برای آنکه تازه یک نوع فعالیتی را شروع کنند که لزوماً هم، فعالیت در عرصه کارگری یا جلو افتادن و پیشرو بودن و رهبری عملی کردن نیست. افرادی عادی که اساساً می‌خواهند ببینند که چه می‌توانند بکنند.

تا جایی که به دسته اول مربوط می‌شود (در مورد اکتیویست‌ها)، باید چند نکته را مورد توجه قرار دهیم. یکی اینکه سازماندهی این نوع افراد برای حزب به معنای دخیل شدن مستقیم حزب در مبارزات جاری و در همان عرصه‌های معین فعالیت عملی آنهاست که در عین حال بسیار هم برای حزب با اهمیت است و به همین دلیل، تاکتیک‌های حزبی، سیاست‌ها و پلاتنفرم‌های عملی حزبی و شعارها و رهنمودهای حزبی در جلب این افراد نقش کلیدی ایفاء می‌کنند و - بدست - یک معیار قضاوت و ارزیابی این افراد این است که چقدر حزب می‌تواند در آن عرصه جویاگو باشد (مثل مبارزه کارگران هفت تپه و شرکت واحد یا عرصه‌های غیر کارگری مثل مبارزه علیه اعدام و سنگسار و غیره). در واقع فعالیتهای حزب همانقدر اکتیویست‌های این عرصه‌های معین را جلب می‌کند که حزب بتواند در آن عرصه معین، شعار، سیاست و تاکتیک روشنی داشته باشد، کارگشا باشد و جواب بدهد. همه اینها جنبه‌های مثبت سازماندهی این نوع افراد است که در واقع یک بخش، نتیجه و یک جزء مهم و تعیین کننده‌ای است از آن بحث عمومی تعیین بخشی و سازماندهی علنی نهادها، کمیته‌ها، آکسیون‌ها، کمپین‌ها و غیره. نکته‌ای که در بحث سازماندهی حزب در ایران در مورد شان صحبت کردیم. این بحث البته فقط به حزب محدود نیست بلکه اساساً تعیین بخشی به چه در جامعه است و سازماندهی آن اکتیویست‌ها که باید پیشروترین شان و فعال‌ترین شان بیایند و جذب حزب شده و عضو و کادر شوند در

عین حال که دارند آن فعالیت معین شان را به پیش می‌برند.

در اینجا می‌خواهم بر این نکته تاکید کنم که حضور کادرها، تشکل‌ها و هسته‌های حزبی (که زمانی اینها را حوزه‌های طراز نوین بعنوان حوزه‌های فعالین می‌نامیدیم)، در شکل دادن اجتماعی به چپ جامعه علی‌العموم، بسیار تعیین کننده است. بعبارت دیگر بدون سازماندهی حزبی در دل مبارزات جاری بحثی که در مورد تعیین بخشی کرده‌ایم، ناقص است! ناقص است اگر سازماندهی حزبی در دل آن وجود نداشته باشد و اگر بخشی از این اکتیویست‌ها، پیشروترین و فعال‌ترین شان به حزب روی نیاورند و متوجه نباشند که اگر حزب در همان تشکل حضور بهم نرساند، آن عرصه را نمایندگی نکنند و خود آن اکتیویست‌ها هم عضو یا کادر و یا یکی از رهبران عملی جنبش کارگری از طرف حزب نباشند، مبارزه و یا نهادهای علنی آنها نیز ناقص است و به جایی نمی‌رسد! بنابراین، می‌خواهم بگویم که یک جزء مهم از آن تعیین بخشی چپی که علی‌العموم به آن اشاره می‌کنیم حزب و حزبیت است. اهمیت و ضرورت حزب است در دل همان تشکل‌های علنی و توده‌ای که در حال فعالیت هستند. این نوع فعالیت حزبی اکتیویست‌ها و فعالین جنبشهای اعتراضی بدون برخورد به گرایش منفی و بازمانده‌ای که بالاتر به آن اشاره کردم ممکن نیست. منظورم همان گرایش است که حزب را بر این اساس ارزیابی میکند که چقدر به آنها و عرصه معینی که فعالیت میکنند فایده می‌رساند! یعنی کل جنگ را در خدمت یک نبرد معین تصور میکنند! مانند سرخوخته‌ای که درگیر گرفتن پلی در یک نبرد است و گمان می‌کند کل آن جنگ برافراشته است به این منظور که فقط آن پل فتح شود! فکر می‌کند تمام ارتش، از تیمسار و ستاد فرماندهی و تمام سربازان اش در خدمت این هستند که ایشان بالاخره آن پل را فتح نمایند! کسی هم که می‌رود و یک کمیته یا نهاد علنی درست می‌کند، یک عرصه‌ای را بدست می‌گیرد و یا یک کمیته‌ای را در داخل کشور برای می‌اندازد و بعد هم فکر می‌کند که کل حزب در خدمت آن کار است، دقیقاً همان تصور و توهم

محدود و خودبینانه آن سرخوخته کذائی را دارد.

این یک گرایش خود بخودی منفی است، باید با آن مقابله کرد و راه مقابله اش هم اثباتی است. راه نقد این گرایش این نیست که بگوئیم عرصه مبارزه‌ای که در آن درگیر هستی مهم نیست و یا به درد نمی‌خورد! برعکس. اتفاقاً باید هر چه می‌توانیم برای تقویت و پیشروی آن جنبش معین بکوشیم و نشان بدهیم که چطور اتکا به حزب امر مشخص فعالین عملی در هر عرصه مبارزاتی که درگیر آن هستند را به پیش میبرد و مبارزه‌انازا تقویت میکند. اما در عین حال باید نشان بدهیم که این مبارزه قدم معینی است از یک جنگ سراسری که می‌خواهد جمهوری اسلامی را بیاندازد، سرمایه‌داری را در ایران لغو کند و سوسیالیسم را بیاورد. باید نشان بدهیم که گرفتن هر پل نبرد معینی از یک جنگ سراسری است که حزب علیه بورژوازی به پیش میبرد. هر فعال حزبی سرباز این جنگ سوسیالیستی است باید این حقیقت را دید تا به اهمیت هر نبرد مشخص پی برد. ما بعنوان یک حزب رهبری کننده باید این تلقی را به اکتیویست‌ها منتقل کنیم و این امری است مربوط به سازماندهی. امری است عملی! باید کلیت جنگ را در مقابل کسی که مشغول یک نبرد معین است، گذارد و به او شناساند تا بتواند حتی همان نبرد اش را بخوبی به پیش ببرد! باید این گرایش خود بخودی و رایج در میان اکتیویست‌ها را کنار زد تا بتوانند نه تنها نبرد معین خود را بخوبی سازمان دهند و رهبری کنند بلکه به کادرها و رهبران جنبش و حزب سوسیالیستی طبقه کارگر تبدیل بشوند.

## سازماندهی مردم عادی

جنبه دیگر امر سازماندهی به افراد عادی مربوط می‌شود که من آنرا سازماندهی گسترده می‌نامم و به هیچ وجه مقصودم این نیست که چون افراد عادی هستند، بنابراین نسبت به اکتیویست‌ها عقب تر و کم اهمیت تراند. به هیچ وجه اینطور نیست. در اینجا از یک سازماندهی توده‌ای صحبت می‌کنیم. کسانی که با ما تماس می‌گیرند، کسانی که اساساً حول کانال جدید جمع می‌شوند یا اساساً حول کمپین‌های دیگر ما، به ما و حزب سمپاتی پیدا کرده

اند و تماس می‌گیرند و لزوماً هم سؤال‌شان این نیست که چه باید کرد، اظهار ارادت می‌کنند، به گویندگان و مجریان تلویزیون و شخصیت‌های حزبی اظهار لطف می‌کنند و یا به این کمپین یا فلان کار مشخص ما علاقمند می‌شوند. عضوگیری از میان این افراد یک بخش مهم از فعالیت سازماندهی ما است. طبعاً در مورد اینها آن تلقیاتی و گرایشاتی که گفتم، صادق نیست چون اساساً اکتیویست‌هایی نیستند و سؤال‌شان برعکس این است که آیا اصلاً می‌توانند کاری بکنند. می‌توانند مثلاً بعنوان کسی که در کارخانه ای نیست یا در کارخانه هست اما رهبر عملی نیست، یک زن خانه داری یا یک فرد بیکار است و در خانه نشسته یا مغازه دارد، راننده تاکسی است و غیره، کاری بکنند. آیا در حزب جایی برای این افراد وجود دارد؟ خوب، پاسخ روشن است و بنظر من، هر کسی که اساساً اعتراضی به وضع موجود دارد و خواست و اعتراض بر حقی دارد، جایش در این حزب است و با اینحال، همین را هم باید معنا کرد. جایش در حزب هست یعنی چه؟ می‌خواهم بگویم با این افراد هم باید از همان قدم اول از ضرورت و اهمیت حزب صحبت کرد و حزب را بعنوان راه حل واقعی مسائل آنان معرفی کرد.

می‌بایست آن رمز و راز پیوستن به حزب و آن غبار و ابهام فعالیت حزبی را زدود. در مورد پیوستن این افراد به حزب، وکلا در سیاست عضوگیری ما، معیار این نیست که کسی لزوماً مجموعه‌ای از عقاید را می‌پذیرد یا حتی خود را کمونیست میدانند. قبل از اینها، مهم تر از اینها و تنها شرط لازم پیوستن به حزب، این است که شما می‌خواهید یک کار معینی را در آن جبهتی که حزب می‌گوید، انجام دهید، و قدم جلو می‌گذارید که انجام دهید. بنظر من، اساس حزب و حزبیت، پراتیک حزبی است و شما باید بتوانید این پراتیک را ساده، روشن و بشکل عملی برای آن کسی که به حزب روی آورده و فعال عملی هم نیست، توضیح دهید. خوب، کسی که فعال عملی و اکتیویست است، بیشتر با او حرف داریم و می‌توانیم بحث تعیین بخشی را هم در مقابل اش بگذاریم اما در مورد کسی که فعال عملی نیست، چه؟! چه چیزی برای او داریم و بنظر من، در

اینجا آن بحثی که بعنوان کار روتین یا کار حزبی به آن رجوع می‌کنیم، اهمیت می‌یابد. منظور من، مجموعه‌ای از اقدامات از چاپ و پرینت اسناد حزبی، مقالات و نوشته‌های حزبی و پخش و توزیع شان گرفته تا مثلاً جلسات بحث و مطالعه حول آنها ترتیب دادن و همچنین جمع آوری کمک مالی برای کانال جدید و غیره و غیره است. در پاسخ به اینکه چه باید کرد، فعالیت حزبی یعنی چه، چه قدمی می‌توان برای سرنگونی جمهوری اسلامی برداشت و غیره، رهنمود ما این است که کمک مالی جمع آوری کنید، نشریات حزب را تکثیر کنید، افرادی مثل خودتان را جلب کنید، کانال جدید را دسته جمعی بسازید و حول مباحث و مسائل اش بحث کنید، بر در دیوار شعارنویسی کنید، آرم حزب و فرکانس کانال جدید را بنویسید، با ما تماس بگیرید و رهنمودهای معین ما را عملی کنید، شعارهای حزب را بمیان تجمعات، تظاهرات و اعتصابات ببرید، پلاکاردها بنویسید، افراد را به حزب جلب کنید و غیره. کار حزبی چیزی نیست که شاخ و دم داشته باشد و چیز عجیب و غریبی باشد. باید یکسری از همین کارهای مشخص (که می‌توان به لیستی که آوردم افزود) داشت و فوراً مقابل هر کسی که می‌گوید "چکار باید بکنیم" و "چطور باید از شر جمهوری اسلامی خلاص شویم"، قرار داد. هر کس می‌تواند در روابط اجتماعی، در محیط کار اش و یا اگر بیکار است در محله اش این کارها را بکند و بنظر من، معنای حزبیت قبل از هر چیز انجام این فعالیتهای پایه‌ای است.

این نوع فعالیتها را باید در مقابل اکتیویست‌ها و رهبران عملی هم قرار بدهیم. درست است که کار روتین فعالیت عمومی و مستقل از یک اعتراض و عرصه معین است اما هر اکتیویست می‌تواند و باید مجموعه‌ای از این کارها را در دل یک جنبش زنده و فعالی که درگیرانست انجام دهد. این معنای عملی و مشخص سازماندهی حزب در دل جنبشهای جاری است.

ما تا کنون اساساً در جواب "چه باید کرد" مردم موضوع حزب و مبارزه حزبی به معناتی که توضیح دادم را وارد نمی‌کردیم. معمولاً می

## از صفحه ۹ حزب و سازماندهی حزبی ...

گوئیم باید اعتراض کرد، باید جمهوری اسلامی را انداخت، و یا حداکثر باید متحد و متشکل شد. دقت که کنید میبینید همه اینها کلی گوئی است. کسی که حزبی هم ندارد و به مبارزه حزبی هم قائل نیست با این نوع رهنمودهای کلی مشکلی ندارد! اگر اهمیت حزب و مبارزه حزبی را نگوید و حزب را در محور "چه باید کرد" تان قرار ندهید هیچ رهنمودی هم نداده اید! طرف خطاب ما میتواند سؤال کند متحد و متشکل بشویم یعنی چه؟ یعنی چکار بکنیم؟ و شما اگر این اتحاد را به حزب و پیوستن به حزب ترجمه نکنید به این سؤال پاسخی نداده اید.

باید اهمیت و ضرورت حزب را با یک زبان کاملاً ملموس، غیر تئوریک و غیر کلیشه ای بخوبی روشن کنید ارتباط آنرا با خلاصی از شر جمهوری اسلامی و مبارزه برای سرنگونی رژیم نشان بدهید، تا بعد بتوانید لیستی از اقداماتی که مثال زد را در برابر افراد بگذارید. تا بتوانید بگویید این کارها را باید انجام داد. دنبال این کارها باش، با در و همسایه ات، با فامیل ات، با دوستان ات و ارتباطات ات در محل کار، دانشگاه ات یا اگر کارمند هستی در اداره ات و اگر کارگر هستی با کارگران دیگر. اساس بحث اینست که حزب را باید بعنوان یک عمل و پراتیک معین تعریف کرد و در دستور کسانی قرار داد که به حزب روی میآورند. برای هر عضو جدید پیوستن به حزب باید قبل از هر چیز خود را بصورت فعالیت و عملکردی متفاوت از گذشته، متفاوت از زمانی که هنوز عضو نبوده است، نشان بدهد. این هم در مورد عضو گیری از افراد عادی و هم در مورد

اکتیویستها صادق است و باید همیشه بر سیاست عضو گیری حزب حاکم باشد.

## سازماندهی حزب و سازماندهی حزبی

من تا اینجا راجع به سازماندهی حزب صحبت کرده ام و در خاتمه لازم است نکاتی هم در مورد سازماندهی حزبی بگویم. منظور من از سازماندهی "حزبی" سازماندهی خود حزب نیست. سازماندهی حزبی یعنی تشکلی که جزء و شاخه ای از حزب نیست اما حزب در ایجاد و تشکیل آن فعالانه نقش ایفا میکند. مانند سازماندهی حزبی یک اتحادیه. سازماندهی حزبی یک شورا، سازماندهی حزبی یک نهاد، کمپین یا یک کمیته.

حزب برای سازماندهی مردم در اشکال مختلف فعالیت میکنند. ما بحث پیرامون این نوع سازماندهی را با بحث تعیین بخشی شروع کرده ایم. منظور از سازماندهی حزبی لزوماً ایجاد سازمانهای توده ای نیست. در شرایط سیاسی مشخص ایران و در توازن قوای معینی که وجود دارد، سازماندهی توده ای مستقیماً بلاواسطه ممکن نیست. یک نوع دیگری از تشکل بر سازماندهی توده ای پیشی می گیرد و آن هم سازماندهی فعالین است در یکسری تشکل های علنی. در شرایط امروز ایران سازماندهی حزبی مردم اساساً یعنی سازماندهی فعالین جنبش کارگری و سایر جنبشهای اعتراضی در اشکال مختلف. برای اکتیویستی که از سر "چه باید کرد" سراغ ما می آید باید در قدم اول، ضرورت حزب و حزبیت را مطرح کرد و در عین حال، باید اینها هم گفت که رهنمود ما برای اینکه شما در آن عرصه معین

کار کنید، چیست. باید بتوانیم به او بعنوان یک اکتیویست جنبش زنان، جنبش کودکان یا جنبش کارگری (که تا کنون بیشتر جنبش کارگری اش را داشته ایم) بگویم که اساساً چه نوع تشکلی می توانی درست کنی! تشکل ات باید علنی باشد و غیره. باید فعالین را جلو بیاوریم و همان بحث تعیین بخشی را که داشته ایم، قدم به قدم ترجمه کنیم و پیش ببریم و در بخش های زیادی هم همین کار را کرده ایم. با این همه، این هنوز سازماندهی توده ای نیست! سازماندهی حزب هم نیست چون به آن معنای مشخص اش، کسی را به حزب نیاورده ایم. گرچه جوهر هر دو نوع سازماندهی (توده ای و حزب) را با خود دارد. این نوعی سازماندهی فعالین است که من به آن می گویم "سازماندهی از میان!" از کمرا! این سازماندهی از بالا بطرف سازماندهی حزب می رود و در جهت پایه اش بطرف سازماندهی توده ای و ایندو کاملاً به هم مرتبط اند. فعالی که می آید (از فعالین کارگران، فعال مبارزه برای حقوق زن یا علیه اعدام و غیره و غیره) و رهنمود ما را در سطح سازماندهی علنی یا نیمه علنی یا کمپین مشخص خود اش می بیند، می گیرد و به پیش می برد، در واقع گام اول را برداشته تا سازماندهی حزب را به پیش ببرد و در دستورش بگذارد و از آنطرف هم سازماندهی توده ای را تبلیغ کند و بواقع، سازمان خودش را به سازمانی که هر چه بیشتر عضو داشته باشد، تبدیل کند.

با بحثی که در مورد سازماندهی حزب داشتیم باید این نکته روشن شده باشد سازماندهی حزب، در دل سازماندهی تشکل ها و نهاد های علنی چه اهمیت تعیین کننده ای دارد! هیچکدام از اینها (چه سازماندهی توده ای و چه

سازماندهی خود این فعالین) پیش نمی رود تا زمانی که حزب و حزبیت را سر جای اش نگذاریم. حزب و پیوستن به حزب نتیجه فرعی و یا حاصل خودبخودی تعیین بخشیدن به فعالین و تشکلها و کمپینهای چپ در جامعه نیست. این جایزه ای نیست که به حزب میدهند. اساس قضیه این است که اگر در دل تشکل های علنی فعالین، حزب را هم سازمان ندهیم و اهمیت و ضرورت اش را روشن نسازیم، ستون فقرات را نساخته ایم! اینها فرو می ریزند! قادر به ادامه کار نیستند. نه توده ای می شوند و نه خودشان دوام پیدا می کنند! و بنابراین، اگر از سر ضرورت همان عرصه معین هم بگریزد، متوجه می شوید که حزبی شدن فعالین آنها (رادیکالترین و فعال ترین شان) بسیار حیاتی است و در واقع، با ندیدن حزب بعنوان یک ارتشی که جنگ طبقاتی را به پیش می برد و دیدن فقط - سرجوخه و گروهبان و عرصه فعالیت مشخص آن فرد، سازماندهی توده ای و سازماندهی غیر حزبی فعالین هم به جایی نخواهد رسید!

البته در مورد سازماندهی باید هر چه مفصل تر صحبت و بحث کرد و امیدوارم در آینده فرصت باشد تا این موضوع را همه جانبه تر مورد بررسی قرار بدهیم.

## موخره

نکاتی که در این بحث مطرح شد ربط ویژه ای به شرایط سیاسی امروز در ایران ندارد. این بحث پایه ای است که به تئوری حزب و حزبیت در دیگاه کمونیسم کارگری مربوط میشود و من سعی کردم در همین سطح بحث را مطرح کنم.

با اینهمه اوضاع سیاسی امروز در ایران بطور ویژه و عاجلی مساله سازماندهی

حزبی را در دستور کار ما قرار داده است. در شرایطی که جامعه در حال انفجار است، جمهوری اسلامی در بن بست و استیصال چند جانبه ای گرفتار شده و مردم وسیعاً معترض و ناراضی اند، در شرایطی که مردم در سطح بیسابقه ای با برنامه های زنده تلویزیونی ما تماس میگیرند، علیه آیت الله های میلیاردر و علیه اعدام و بیحقوقی زن و علیه مذهب و حکومت مذهبی صحبت میکنند و می پرسند چه باید کرد، در این شرایط تنها میتوان حزب را بعنوان پاسخ سیاسی به شرایط حاضر بپیمان مردم برد. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و این تنها از دست حزبی ساخته است که در تمام مدت فعالیتش پیگیر و سازش ناپذیر علیه جمهوری اسلامی جنگیده است. برای سرنگونی جمهوری اسلامی در نهایت باید به خیابانها ریخت، باید اعتصاب عمومی سازمان داد و دست به تظاهرات و قیام زد و همه اینها در گرو فعالیت حزبی است که خط و سیاست و هدفش سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب باشد. در انقلاب ۵۷ چنین حزبی وجود نداشت و امروز این حزب هست. این حزب باید از جانب مردم به تنگ آمده از وضع موجود انتخاب شود و تمام گره کار در همین انتخاب است. در این شرایط برای حزب ما و برای طبقه کارگر و برای کل جامعه تاکید بر حزب و حزبیت و سازماندهی حزبی یک امر عقیدتی و نظری نیست، یک ضرورت عاجل عملی است، شرط اساس پیشرفت و تقویت جنبش سرنگونی است، تنها راه نجات است. این حقیقتی است که باید وسیعاً به میان مردم برد و آنرا به حزب فراخواند. \*

متن اولیه این نوشته بوسیله هادی وقفی پیاده و تایپ شده است.

www.wpiran.org سایت حزب:

www.rowzane.com سایت روزنه:

www.international.com نشریه انترناسیونال:

www.newchannel.tv سایت کانال جدید:

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden



**WE STILL NEED MARX**

**TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiran.org

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

## علیه دو ارتجاع در کلن:

کنفرانس علیه راسیسم و خارجی ستیزی، علیه طرفداران ارتجاع اسلامی

Kritische  
Islamkonferenz



راسیسم اسلامی هر دو ایستاد. این دو جبهه ضد انسانی باید با اعتراض عمومی روبرو شوند. ما منتقد جدی سازمانهای چپ سنتی و آنتی فاشیستها و آنتی امپریالیستها"یی هستیم که با سکوت نظاره گر جنایات جنبش سیاه اسلامی هستند. این جریانها از نسبت فرهنگی دفاع کرده و پرچم تولرانس با جنبش اسلامی را در دست دارند. اینها در مقابل دست اندازی جنبش اسلامی به زندگی مردم در همین اروپا سکوت کرده و لام تا کام حرف نمیزند.

در مقابل راسیستها و به اصطلاح "کنگره ضد اسلام" آنها و در مقابل جنبش کثیف اسلامی و حامیان مستقیم و غیر مستقیم آنها تحت عنوان مخالفت با ضد خارجیگری، ما جبهه سوم، جبهه

پرو اسلامی نیز فراخوان به تظاهرات داده اند. این سازمانها که در مورد اسلام و جنبش و جریانها اسلامی ساکت بوده و یا با سمپاتی حرف میزنند، اکنون فعالانه به میدان آمده اند و با هلهله سازمانهای اسلامی مورد استقبال قرار گرفته اند.

ما جنبش ارتجاعی اسلامی و راسیسم اروپا محور را دو جبهه ضد انسانی و در مقابل ترقی خواهی و سکولاریسم و چپ مدرن و انقلابی جامعه میدانیم. ما در مقابل هر دو جبهه ایستاده ایم و اعلام میکنیم که راسیستها و فاشیستها در اروپا، شباهت بسیاری با فاشیستهای اسلامی دارند. در موارد زیادی نیز راسیستهای اروپایی با اسلامیهها در یک جبهه می ایستند. فراخوان ما به جامعه این است که باید علیه راسیسم اروپا محور و خارجی ستیزی و

شهر کلن آلمان در اواسط ماه سپتامبر، شاهد رو در رویی مهمی خواهد بود. سازمانهای دست راستی و راسیست از سراسر اروپا به کلن آلمان می آیند تا در "کنگره علیه اسلام" شرکت کنند. در این کنگره از حزب دست راستی ژان ماری لوین تا حزب هایدرفاف او اطریش، و از دست راستیهای دانمارک و بلژیک تا راسیستهای "پرو کلن" و "پرو نورد راین وستفالن" و... شرکت خواهند کرد. راسیستها با برگزاری کنگره علیه اسلام، تلاش میکنند که فضای ضد خارجی را گسترش داده و زمینه سازی حمله به کسانی را فراهم کنند که بسیاری از آنها از اسلام سیاسی و باندها و دولتهای فاشیست اسلامی فرار کرده اند.

در مقابل این کنگره سازمانهای "ضد فاشیست"، احزاب چپ سنتی

سرنشاس مدافع حقوق انسان، دبیر شورای مرکزی اکس مسلم آلمان هارتموت کراوس نویسنده، فعال مدافع حقوق انسان، سردبیر نشریه هیئتر گروند از همه علاقمندان دعوت میکنیم در این کنفرانس شرکت کنند.

جمعه ۱۲ سپتامبر

ساعت شش و نیم بعد از ظهر

ورودی: پنج یورو

شورای مرکزی اکس مسلم - آلمان  
۲۵ اوت ۲۰۰۸

سکولارها و آتیست ها ایستاده ایم. ما با برگزاری يك کنفرانس در روز ۱۲ سپتامبر، صف انسانهای معترض و مترقی و پیشرو را علیه راسیستها و فاشیستها و علیه جریانها اسلامی و طرفداران مرتجع آنها، سازمان داده و راه مقابله با این جریانها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### سخنرانان کنفرانس:

رالف جردانو، نویسنده و چهره سرنشاس مبارزه با فاشیسم در آلمان مینا احدی، فعال سیاسی، چهره

## سخنرانی مینا احدی در دانشگاه چهار روزه احزاب سبز اروپا

پناهندگی، آزیل، ادغام پناهندگان و مهاجرین در اروپا  
دانشگاه ویادرینا، شهر فرانکفورت - اودر، آلمان

بیان خواست پذیرش پناهندگی همه زنان فراری از دست جنبش سیاه اسلامی خواهد پرداخت و همچنین در بخش ادغام و انتگراسیون، به بررسی سیاست سازمانهای اسلامی در اروپا و مامشات دولتهای غربی با این سازمانها و نقد "کنفرانس اسلام" شویله وزیر داخله آلمان و همچنین تزههای نسبت فرهنگی و پرچم تولرانس با اسلامیهها که از سوی احزاب چپ سنتی و همچنین احزاب سبز نمایندگی میشود خواهد پرداخت.

از علاقمندان دعوت میکنیم در این کنفرانس حضور بهم رسانند. اطلاعات بیشتر در سایت دانشگاه موجود است.

<http://www.thegreensareunited.eu/node/231>

شورای مرکزی اکس مسلم - آلمان  
۲۵ اوت ۲۰۰۸

حقوق انسانی در ایران گفتگو داشته است.

در این مجموعه برنامه ها همچنین مرجان ساتراپی، فیلمساز و نویسنده معروف که کتاب و فیلم پرسپولیس او شهرت جهانی یافته، نیز حضور خواهد داشت.

مینا احدی دبیر شورای مرکزی اکس مسلم در آلمان و از مسولین همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در این کنفرانس به بررسی انتقادی سیاستهای ضد انسانی و ضد پناهندگی اتحادیه اروپا در مورد پناهندگان و بویژه به بررسی موقعیت فراریان از اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی ایران و

پارلمان اروپا و شهرام روغنی از حزب سبز آلمان سخنران هستند. سه سخنران در يك بحث یکساعت و نیمه به بررسی علل پناهندگی و فرار مردم از کشورهای مختلف، سیاست دولتهای غربی و اتحادیه اروپا در مورد پناهندگان و سیاستهای جدید اتحادیه اروپا در این مورد خواهند پرداخت.

از جمله سخنرانان این دانشگاه، در بخش دیگر "آنجلیکا به ر" رابط اتحادیه اروپا با ایران است. آنجلیکا به ر از رهبران حزب سبز آلمان و نماینده پارلمان اروپا، بارها به ایران سفر کرده و با مقامات جمهوری اسلامی در مورد نقض وحشیانه

در این مجموعه برنامه همچنین از هنرمندان و نویسندگان زیادی نیز دعوت شده است که به معرفی کتاب و یا نمایش فیلم می پردازند.

کنفرانس های متعدد در مورد مسایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و محیط زیست، خشونت علیه زنان و کودکان و سیاستهای اتحادیه اروپا و احزاب سبز اروپا، برنامه های متعدد و متنوع این دانشگاه چهار روزه است.

در برنامه روز شنبه از ساعت ۱۲:۴۵ تا ۱۳:۳۰، مینا احدی در برنامه انتگراسیون و آزیل سخنرانی خواهد کرد. در این کنفرانس همچنین جین لامبرت نماینده

دانشگاه ویادرینا در شهر فرانکفورت - اودر، آلمان، روزهای پنجشنبه تا یکشنبه ۲۸ تا ۳۱ اوت ۲۰۰۸ شاهد برگزاری یکی از بزرگترین میتینگهای

احزاب سبز اروپا خواهد بود. حضور دهها سخنران، تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان اروپا و نمایندگان احزاب سبز از اروپا، نویسندگان و فعالین

مدافع حقوق انسانی در دانشگاهی چهار روزه با هدف بررسی معضلات و مشکلات در اروپا و بررسی سیاستهای احزاب سبز و راههای موثرتر غلبه بر مشکلات، در آلمان گرد هم می آیند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد

جمهوری سوسیالیستی!

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم

و بدون "خطر" سوسیالیسم به

چه منجلا بی بدل میشود!

## اعدام دو نوجوان در یک هفته در ایران

یک هفته بعد از اعدام رضا حجازی ، امروز در زندان شیراز بهنام زارع ، وحشیانه به قتل رسید.



همگان را به اعتراض عمومی علیه حکومت اسلامی فرا میخواند.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۲۶ اوت ۲۰۰۸

، خبر این جنایت وحشیانه را وسیعاً پخش کرد، باید خواهان دستگیری و محاکمه سران حکومت جنایت اسلامی شد. خامنه ای و احمدی نژاد، شاهرودی و رفسنجانی و همه سران حکومت فاشیست و جنایتکار اسلامی باید در دادگاههای بین المللی محاکمه شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام به خانواده رضا حجازی و بهنام زارع صمیمانه تسلیت میگوید و

ما نتوانستیم جان بهنام را نجات دهیم و متأسفانه او در بین ما نیست. امروز در زندان شیراز این نوجوان ۱۸ ساله با پاهایی لرزان، پای چوبه دار رفت. امروز در شیراز تعدادی جلاذ حرفه‌ای و جنایتکار، او را در حالیکه خانواده‌اش نیز در آنجا نبودند، به دار کشیدند.

ما با دلی آکنده از غم و درد، به خانواده بهنام صمیمانه تسلیت میگوییم.

ما اعلام میکنیم که باید در دنیا

شیراز اعدام کردند. آیا کسی میتواند صدای بهنام که در لحظات آخر زندگیش، پیامی به همه مردم داده بود که نجاتش دهند. بشنود و اشک نریزد، آیا میتوانید صدای بهنام را بشنوید و به این دنیا و به این حکومت فاشیست اسلامی و سران جنایتکارش، تف نکنید! آیا میتوانید بعد از شنیدن صدای بهنام راحت نفس بکشید.....

این عکس بهنام است که امروز در زندان شیراز او را دار کشیدند.

سه شنبه سیاه، سه شنبه ۲۶ ماه اوت را بخاطر سپارید. در این روز، جوانی ۱۸ ساله را پای چوبه دار بردند و بیرحمانه کشتند.

یک هفته قبل نیز رضا حجازی را در زندان اصفهان به قتل رساندند.

جمهوری اسلامی ایران که زیر فشار اعتراضات و نفرت بین المللی بدلیل اعدام کودکان و نوجوانان است، در یک هفته اخیر دو جوان را اعدام کرد.

امروز سه شنبه بهنام را در زندان

## در بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

صدای اعتراض خود علیه جمهوری اسلامی را بلندتر کنیم!

چندین میتینگ و همایش اعتراضی در سوئد و آلمان

راهپیمایی به طرف رودخانه ماین- انداختن شاخه های گل سرخ در رودخانه به یاد قربانیان کشتار سال ۶۷

مکان تجمع: Hauptwache Zeil 114  
تلفن تماس: ۴۹۱۷۲۹۷۱۶۲۲۷

### برمن:

زمان: شنبه ۳۰ اوت بریابی  
نمایشگاه عکس

از ساعت ۱۵ تا ۱۷

مکان: Marktplatz

بعلاوه از ساعت ۱۷ به بعد کاروانی از دو چرخه سواران علیه جمهوری اسلامی در مرکز شهر به حرکت در خواهد آمد.

از ساعت ۱۷/۳۰ نیز در خانه حزب (Weber Str. 1) برنامه سخنرانی و بحث با موضوع زندانیان سیاسی و قتل عام های تابستان ۶۷ برگزار می شود.  
تلفن تماس:

۴۹۱۷۲۴۰۳۷۰۳۵

تشکیلات خارج کشور  
حزب کمونیست کارگری ایران  
اوت ۲۰۰۸

و برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی به صف تظاهرات علیه جمهوری اسلامی پیوندید.

به همین مناسبت چندین تظاهرات و همایش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در کشورهای آلمان و سوئد برگزار می شود که ما همه شما مردم آزادیخواه و شریف را به شرکت فعالانه در آنها فرا می خوانیم. محل و تاریخ این برنامه های اعتراضی بدین قرار است:

### سوئد مالمو:

زمان: شنبه ۳۰ اوت

بین ساعت ۱ تا ۳ بعدازظهر

مکان: میدان گوستاو آدولف

تلفن تماس: +۴۶۷۰۳۶۳۸۰۸۸

### گوتنبرگ:

زمان: جمعه ۲۹ اوت از ساعت ۱۷

مکان: برونس پارکن

جنب مجسمه یوهانا

تلفن تماس: +۴۶۷۳۷۱۷۸۸۱۹

### آلمان فرانکفورت:

زمان: شنبه ۳۰ اوت ساعت ۱۷-

اعدامهای جمعی که فقط در یک هفته ۵۰ نفر را بکام مرگ فرو برد، جامعه و مردم بیخاسته ایران را مرعوب کند!

بیائید تا همراه با همه بازماندگان زندانیان سیاسی اعدام شده یاد همه عزیزانی که در جریان کشتارهای دهه ۶۰ جمهوری اسلامی جان باختند را گرامی بداریم.

بیائید که علیه جنایات سازمانیافته دولتی در ایران دست به اعتراض بزنیم! بیائید که علیه کشتار مخالفین سیاسی توسط جمهوری اسلامی صدایمان را بلند کنیم! بیائید که علیه موج اخیر آدمکشی جمهوری اسلامی انزجار و نفرت خود را به نمایش بگذاریم و یکصدا خواهان پایان دادن به آن شویم! علیه اعدام شکنجه، سنگسار

حتی چنین اقدامی خشم و هراس جمهوری اسلامی را بر می انگیزد و این رژیم هر سال تلاش می کند که با گسیل نیروهای سرکوب از تجمع خانواده ها جلوگیری کند.

همه می دانند که جمهوری اسلامی یک ماشین آدمکشی است که مخالفین سیاسی خود را با قتلهای زنجیره ای، ترور، کشتن در زندانها و شکنجه گاهها، و یا اعدام در ملاعام از میان برمیدارد. این حکومت با دریائی از نفرت و انزجار عمومی روبرو است و نمیتواند بدون این اعدامها و کشتارها باقی بماند.

علاوه بر این امروز شاهد این هستیم که جمهوری اسلامی موج جدیدی از آدمکشی براه انداخته است. جمهوری اسلامی در صدد است تا با کشتن انسانها از طریق سنگسار و پرتاب از بلندی و بالاخره

یکی از هولناک ترین جنایات جمهوری اسلامی در طول حیات منحوسش قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ است.

زمانی که جنگ ایران و عراق پایان گرفت، جمهوری اسلامی با دست زدن به کشتار چندین هزار زندان سیاسی تصمیم گرفت که جامعه را به رعب و وحشت بکشاند تا از موج اعتراض مردمی که تا آنزمان به بهانه جنگ خواستها و مبارزاتشان سرکوب شده بود، پیشگیری کند. این کشتارها از اوت ۱۹۸۸ شروع شد و تا فوریه سال ۱۹۸۹ ادامه پیدا کرد.

در سالگر این واقعه هر ساله بازماندگان قربانیان کشتار ۶۷ به گورستان خاوران می روند تا در کنار گورهای دسته جمعی و بی نام و نشان عزیزانشان، یاد آنها را گرامی بدارند.

## ۳ معدنکار دیگر بر اثر ناامنی محیط کار جان باختند

اول در رهائی کارگران و کل مردم از شر این جهنم است. حزب کمونیست کارگری کارگران و همه مردم آزادیخواه را به پیوستن به حزب کمونیست کارگری و اهداف و مطالبات آن فرامیخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
اوت ۲۴، ۲۰۰۸، ۳ شهریور ۱۳۸۷

کارگر جان باختند و دهها نفر دیگر مجروح شده و راهی بیمارستان شدند اما نه کارفرمایان و مسئولین این معدن و نه جمهوری اسلامی هیچگونه اقدامی برای امن کردن این معدن نکرده اند.

حزب کمونیست کارگری جان باختن این ۳ کارگر را به بستگان و همکاران آنها صمیمانه تسلیت می گوید و خود را در غم آنها شریک می داند. سرنگونی جمهوری اسلامی گام

باب نیزه هفت کارگر دچار گاز گرفتگی می شوند که ۲ نفر در دم جان می بازند. همچنین کارگر دیگری بر اثر ریزش خاک در کارگاه استخراج معدن جنوب شرقی سراپرده، زیر آوار مدفون شد و جان خود را از دست می دهد.

ناامنی محیط کار در معدن کرمان در چند سال گذشته دهها کارگر را قربانی کرده است. در همین معدن باب نیزه، در یک حادثه ۱۱

ناامنی محیط کار جان خود را از دست داده اند. بنابراین خبر بر اثر نشت گاز از لایه های زغال در معدن

بنابه اخبار منتشر شده، روز ۲ شهریور ماه در دو حادثه جداگانه ۳ معدنکار در معدن کرمان بر اثر

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید  
و در سطح وسیع توزیع کنید

# فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در کانادا در سالگرد کشتار زندانیان سیاسی



همخوانی شور انگیز سرود انترناسیونال به یاد جان باختگان راه آزادی آغاز گردید که تأکیدی بود بر خواست سرنگونی انقلابی بربریت اسلامی حاکم بر ایران و امید به برقراری آزادی، برابری و سوسیالیسم. سپس پیام کانون خاوران توسط حسن پویا خوانده شد. بعد از آن نمایندگان همه گروهها و احزاب شرکت کننده به نوبت سخنرانی کردند و با پیامهای خود را قرائت نمودند. آنان با فریاد شعارهایی چون مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر این حکومت ضد زن، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مجازات اعدام لغو باید گردد و جمهوری اسلامی نمیخواهم، نمیخواهیم و... از سوی شرکت کنندگان همراهی می شدند. جمشید هادیان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران سخنران حزب بود.

به دنبال فراخوان کانون خاوران به مناسبت گرامیداشت یاد جانباختگان قتل عام سالهای ۶۰ و ۶۷ و در آستانه بیستمین سالگرد قتل عام تابستان ۶۷ و در اعتراض به احکام اعدام فرزاد کمانگر، فرهاد و کیلی، علی حیدریان، هیوا بوتیمار، انور حسین پناهی، عدنان حسن پور و حبیب الله لطیفی، روز ۲۶ اوت یک همایش اعتراضی شورانگیز علیه جمهوری اسلامی در اتاوا برگزار شد. در این همایش اعتراضی که در مقابل لانه ترور و جاسوسی جمهوری اسلامی برپا گردید، مردم آزادیخواه از شهرهای تورنتو، اتاوا و مونترال به همراه نمایندگان احزاب و سازمانهای اپوزیسیون شرکت داشتند. اعضا و فعالین حزب در شرق کانادا نیز در این حرکت اعتراضی فعالانه حضور داشتند. این میتینگ اعتراضی با

بشریت متمدن در ایران تعیین خواهد شد. و این مبارزه ای است که ایرانی و کانادایی و ویتنامی و هندی غیره بر نمی دارد، بلکه مبارزه ای بین المللی است. امروز انقلاب دیگری در افق سیاسی ایران پیداست. امروز جبهه اصلی مبارزه علیه توحش تروریستی اسلام سیاسی ایران است، و شما باید به این مبارزه، به مبارزه ای که مردم ایران علیه جمهوری اسلامی به پیش می برند، و از جمله به مبارزه ای که هم اکنون شاهد آن هستید، پیوندد.

یکی دیگر از سخنرانان که به دعوت حزب کمونیست کارگری ایران در این اکسیون اعتراضی شرکت کرده بود، جرج فرانسیسکو بود. او به نمایندگی از طرف اتحادیه کارگران پست کانادا، ضمن محکوم کردن شدید جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر بر همبستگی و حمایت اتحادیه شان از مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه ایران تأکید کرد. او مورد تشویق پر شور حاضرین قرار گرفت.

در پایان اجتماع اعتراضی در مقابل لانه جاسوسی رژیم، تظاهرات کنندگان با انبوهی از بنرها و پلاکاردهای افشاگرانه و نوشته ها و شعارهایی نظیر شکنجه اعدام سنگسار محکوم است، اعدام قتل عمد سازمانیافته دولتی است، جمهوری اسلامی از کلیه مجامع بین المللی اخراج باید گردد، امروز بشریت بیش از گذشته به

سوسیا لیزم نیازمند است و مسیر خیابانهای منتهی به پارلمان کانادا را طی مارشی بیاد ماندنی با فریاد های مرگ بر جمهوری اسلامی طی نمودند. این اقدام آنها با استقبال بسیار گرم و تا یید آمیز مردم بخصوص توریست ها مواجه گردید. در این مسیر صدها برگ از قطعنامه پایانی آکسیون و همچنین اعلامیه های حزب به زبان انگلیسی بین مردم پخش گردید.

در مقابل پارلمان کانادا قطعنامه پایانی آکسیون خوانده شد. سپس به سنت انقلابی مادران، پدران، بستگان و همه آزادیخواهان که هر ساله مصمم تر از سال پیش در خاوران دوره گرد می آیند و با امید به دنیایی شایسته انسان، سرود انترناسیونال را با همه وجود عزیزانشان می خوانند، تظاهرات کنندگان نیز گرد هم حلقه زده بار دیگر سرود انترناسیونال را همصدا با فریدون فرهی طنسین انداز کردند. این تظاهرات در میان استقبال و توجه مردم و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی پایان یافت.

**گرامی باد یاد جانباختگان راه آزادی!**  
**زنده باد همبستگی جهانی برای لغو مجازات اعدام!**  
**زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

**تشکلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران شرق کانادا**

## نامه مینا احدی و شهلا دانشفر به فدراسیون آموزش بین الملل، سازمانهای کارگری و نهادهای مخالف اعدام روز جهانی اعتراض به حکم اعدام فرزاد کمانگر

زنده باد همبستگی بین المللی انسانها برای نجات جان فرزاد کمانگر

**مینا احدی:**  
**سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام**  
تلفن تماس:  
+491775692413  
ای میل:  
minaahadi@aol.com

**شهلا دانشفر:**  
**مسئول کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی**  
تلفن تماس:  
+447779898968  
ای میل:  
shahla\_daneshfar@yahoo.com

۲۲ اوت ۲۰۰۸

دست بزینیم. بگذار حکومت اسلامی ببیند که در دنیا افکار عمومی جهانی با قتل عمد و جنایات عامدانه علیه انسانها مخالفند و برای نجات جان کسانی که در سلولهای مرگ حکومت اسلامی نشسته اند، به خیابان می آیند. بگذار مادر فرزاد کمانگر ببیند که قلبهای بسیاری برای آزادی فرزند او و برای لغو حکم اعدام فرزند می تپد و این قلبها و این دستها در روز ۵ اکتبر بهم گره میخورند و برای نجات جان فرزاد کمانگر به میدان می آید.

که میتوانند حکومت اسلامی را برای لغو حکم اعدام فرزاد کمانگر تحت فشار قرار دهند. در دو سال گذشته به دعوت اتحادیه های کارگری، روز جهانی ابراز همبستگی با کارگران ایران برگزار شده و به این مناسبت در بسیاری از کشورها در مقابل سفارتخانه های جمهوری اسلامی تجمعات متعددی برپا شد و نامه های اعتراضی بسیاری خطاب به سران جمهوری اسلامی ارسال شد. امروز بسیار حیاتی است که بر علیه اعدامها و حکم اعدام فرزاد کمانگر به یک حرکت جهانی

و مودت میدهند. این روز فرصت مناسبی است که در سراسر جهان، به هر طریق ممکن به حکم اعدام فرزاد کمانگر اعتراض کنیم. از شما درخواست میکنیم که این روز را روز جهانی اعتراض به حکم اعدام فرزاد کمانگر و همه محکومین به اعدام در ایران اعلام کرده و از همه نهادهای تحت مسئولیت خود و از همه سازمانهای کارگری و مدافع حقوق انسان بخواید دست به تجمع اعتراضی در مقابل سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران بزنند و به هر طریق

### دوستان گرامی!

فرزاد کمانگر معلم جوانی است که در ایران دستگیر و به اعدام محکوم شده است. تا کنون نهادهای متعددی در دنیا به این حکم اعتراض کرده اند. از جمله فدراسیون آموزش بین الملل، فراخوانی برای اعتراض به این حکم و نجات جان فرزاد کمانگر داده و از همگان خواسته به این حکم اعتراض کنند.

ما در آستانه روز جهانی معلم هستیم. ۵ اکتبر روز جهانی ابراز احترام به معلمینی است که در سراسر جهان به همه کودکان و به فرزندان ما آموزش علم و دوستی

## صدای مردم در کانال جدید

### حکومت اسلامی و لایحه ضد زن بر نامه ای از شهلا دانشفر

#### اگر این آخوندها در غرب بودند!

سلام خانم دانشفر، من می‌خواهم با مرگ بر جمهوری اسلامی شروع کنم و در جواب آن آقای که زنگ می‌زند و می‌گوید که در حکومت‌های غربی هم زن مثل یک کالا است ایشان ماشالله مثل اینکه نیازهای ضد انسانی و ضد زن بودنشان خیلی ریشه ای تر است. همانطوری که در کتاب قرآن این آقایان ضد زن اساسا خانمها هیچ چی بحساب نیامده اند و فقط به آقایان وعده داده میشود که در بهشت خیلی عذر می‌خواهم زانی با بدنهای برجسته در اختیارشان است خوب آیا این همان ریشه قرآنی ضد زن بودن جمهوری اسلامی و اطلاعاتیها و کالایی نگاه کردن به زن نیست! وقتی که در قرآن خودشان آنقدر علنی خیلی عذر می‌خواهم راجع به برجسته بودن پستانهای زن حرف می‌زنند آیا این کالایی نگاه کردن به زن نیست! باباجون شما اگر توی غرب بودید و این آخوند ما اگر توی غرب بودند و این خانمهای غربی را با کمی پوشش آزادتر و راحت ترشان میدیدند که آنموقع میدیدند.

مرسی از برنامه های خوبتان و واقعا امیدوارم که هرچه زودتر از دست این جنایتکاران ضد زن و ضد انسان راحت شویم. منمهم به این پلاتفرم شما و ویلاگ تان پیوسته ام و فراخوان من به مردم و زنان ایران اینست که واقعا بطور گسترده تر تجمع کنند و اعتراض کنند چونکه این لایحه یک توهین بسیار فجیع به زنان است و بسیار پست تر از حیوانات هم به زن نگاه کرده که در زندگی حیوانی هم ما نمونه های این را نمیبینیم. مرسی از برنامه خوبتان.

زن بیننده ای از قبرس

#### آنها که قرآن را خوانده اند

با سلام خانم دانشفر و خسته نباشید. من صحبت را با مرگ بر جمهوری اسلامی شروع میکنم. برای اینکه وقت شما گرفته نشود بهتر است که تمام کسانی که در مقابل این قوانین ضد زن و این لایحه ارتجاعی هستند لطف کنند با یک مرگ بر جمهوری اسلامی صحبتشان را شروع بکنند و خود منمهم این را افتتاح میکنم.

آنهايي را که عربي بلندند و قرآن را خوانده اند رجوعشان ميدهم به سوره نسا که در آنجا قوانين ضد زن را بروشنی خواهند دید. در پایان بخاطر اینکه در نزدیک کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و قتل عام ۶۷ هستیم اینجا می‌خواهم از تلویزیون شما که کانال مخالفین جمهوری اسلامی است و اخبار اعتراضات را خطاب به آنها پیش می‌برد و به کسانی تعلق دارد که خواهان آزادی و برابری هستند استفاده کنم و اعلام کنم که یک راهپیمایی از وسط شهر فرانکفورت بطرف رودخانه راین است و ما می‌خواهیم آنجا بیاد تمامی آنهايي که جانشان را از دست داده اند شاخه های گل سرخ را توی رودخانه بیاندازیم و یادشان را همیشه عزیز بداریم. با تشکر از شما. زن بیننده ای از آلمان.

#### ۳۰ سال است

#### حقوق زنان را پایمال کرده اند

سلام خانم. من می‌خواهم جواب آن آقای را بدهم که می‌گویند ۹۵ درصد مردم ایران مسلمان هستند. اینها می‌گویند ما این لایحه را تنظیم کرده ایم تا از فساد زنان جلوگیری کنیم اما این لایحه بجز دلیل تر کردن زنان و حمله به مردم هیچ هدف و نیت دیگری ندارد. اینها سی سال است که حقوق زن را پایمال میکنند و الآن هم با این لایحه می‌خواهند جنایات و کارهایشان را قانونی تر پیش ببرند و برخلاف ادعای خودشان که با این لایحه از کیان خانواده دفاع میکنیم اتفاقا با نادیده تر گرفتن حقوق زن کیان خانواده را بیش از پیش زیر سوال می‌برند. با کار فرهنگی مثل همین کاری که کانال شما میکند باید زنان را بیشتر آگاه کرد که این لایحه کاملاً ضد زن هست و اساساً این حکومت قبل از اینکه ضد زن باشد ضد انسان است و خود زن هم نمی از انسانهای این جامعه است. اگر ما یک مرد را تعلیم دهیم یک فرد را تعلیم داده ایم اما اگر یک زن را تعلیم بدهیم سمبل یک نسل را تعلیم داده ایم. اولاً درست است که بخشی از زنان ایران مسلمان هستند و بسیاری هم نیستند و حتی از ادیان دیگری مثل مسیحی و کلیسی و بهایی و غیره هستند اما ما باید اعمال اینها را ببینیم که با زن و با انسان چه

میکنند. ما نباید تئوری را ببینیم بلکه باید عملکرد را ببینیم. زن بیننده ای از خوزستان.

#### این لایحه تماماً از قرآن و اسلام گرفته شده است

سلام خانم دانشفر. واقعا مرسی از برنامه جالبتان. بنظر من این لایحه از ضد زن بودن گذشته بلکه تحقیر نصف بشریت و اساساً تحقیر کل بشریت است. از روی کار آمدن جمهوری اسلامی زنان بغیر از بی حقوقی و تحقیر چیز دیگری نداشتند. این لایحه کاملاً ضد زن و ضد انسانی است. از خود محمد گرفته و قوانین قرآنی اسلام تا همین حکومت جنایتکاری که در این سی سال کل انسانیت بویژه زنان را تحقیر و سرکوب کرده همه شان ضد انسان و ضد زن بوده اند. این لایحه ای که آورده اند تماماً از قرآن و اسلام گرفته شده است. الان وقت نیست که همه این سوره ها و آیه های ضد انسانی و ضد زن را نام ببرم ولی از سوره بقره اش از آیه های ۲۳ تا ۲۶ گرفته تا اغلب آیه های سوره های دیگرش بویژه تمامی آیه های سوره نسا که مستقیماً مربوط به زنان است همه را اگر بخواهیم نگاه کنیم میبینیم که کاملاً ضد زن هستند. بنظر من بسیار ضروری است که تمامی انسانها آزادی برابری طلب و تمامی طرفداران آزادی زن بیابند از کمپین شما حمایت کنند و به این پلاتفرم پیوندند و امضا کنند و حداقل یک حرکت دسته جمعی راه بیاندازند که حکومت را وادار به عقب نشینی کنند. زنان در این حکومت مثل کالا و مثل ملک هستند و در دست حکومت و در دست مردان خرید و فروش میشوند و درست مثل خرید و فروش ماشین و زمین و یخچال و غیره که سند صادر میکنند اینها برای قوانین ازدواج هم همین سند کالایی را صادر میکنند و البته در مورد برخورد کالایی به زن با اعمال تحقیر و تخریب و اعدام و سنگسارشان فراتر از برخورد کالایی یعنی جنایتکارانه برخورد میکنند. بنظر من در اول قرن ۲۱ این تحقیر بشریت است و باید با اتحادمان جلوش بیایستیم و هر انسانی که ذره ای انسانیت و طرفداری از آزاد و برابر بودن زن و مرد در وجودش باشد باید به کمپین شما پیوندند. وقت شما را بیشتر نمیگیرم. مرگ بر جمهوری اسلامی. خسته نباشید میگویم به تمامی همکارانتان.

بیننده ای مرد از آمریکا

#### توی کله آن رهبران هیجی نبود جز ارتجاع

سلام خانم دانشفر و مرسی از برنامه تان. قبل از اینکه حرفهایم را بزنم خواهشی داشتم که به این عواملی که میایند وقت تلویزیون مردم را میگیرند اجازه ندهید. قبل از اینکه افراد شروع به صحبت کردن بکنند اگر نگویند مرگ بر جمهوری اسلامی برایشان اجازه صحبت کردن ندهید چونکه این تلویزیون مال ماست مال مردم ستم دیده است و مال کارگران و جوانان و زنان ایران است لذا بازم خواهش میکنم از شما و از دیگر مجریان عزیز که کاری بکنید که به این عوامل رژیم جهالت فرصت ندهیم که وقت مردم را بگیرند. نمیدانم که چی شده و بجانشان چه آتشی افتاده که اینقدر دستپاچه شده اند و میایند از حکومت دجالشان حمایت میکنند. بس کنید ای مزدوران کثیف دیگر بس کنید. مرگ بر جمهوری اسلامی. گوشه‌ایتان را باز کنید مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر لایحه ضد زنتان. دیگر بس است ولمان کنید تا یکزهر راحت زندگی کنیم. ای آقای که چند دقیقه پیش آمدی روی خط و میگویی که نمی‌خواهیم از زنانمان سو استفاده کنند و از طرز لباس پوشیدنشان و از این اراجیف می‌گویید! مگر ما بچه ایم و مگر ما قدرت نداریم که از خودمان دفاع کنیم و خودمان برای خودمان حکومت تعیین کنیم! ما انسانیم و انسانهای باشعوری هم هستیم و میتوانیم از خودمان دفاع کنیم و لازم نیست که شما ها که اصلاً معلوم نیست از کجا آمده اید و اساساً شما که توی آن کله بوکتان هیچ چی نیست جز زن ستیزی و تجاوز و جنایت به حقوق انسان و حقوق زنان و در این سی سال هم تمام تلاشتان برای تحمیل افکار کثیفتان بر این مردم و زنان شریف بوده چطوری ادعا دارید که از حقوق ما دفاع کنید. توی این سی سال پدرمان را درآوردید و ما زنان داریم از اینهمه فشار میترکیم و شما هم اینرا فهمیدید که داریم انقلاب میکنیم و میباید خط را اشغال میکنید. ای عوضیها ما زنان دیگر آن زانی نیستیم که هرلایلی که می‌خواستید سر ما می‌آوردید. شما آنقدر ضد زن هستید که دیگر کار به استخوانمان رسیده حالا میباید میگویند که ما

زن را کالانمیبینیم. برعکس اتفاقاً زن در همین نظام جمهوری اسلامی هست که کالا است. شما حتی به زندانیان سیاسی هم رحم نکردید و به آنها اول تجاوز کردید و بعد کشتید و همیشه گفتید که زن کالا است و بگذار تاجایی که میتوانیم استفاده کنیم و به حقوقشان تجاوز کنیم. این زنان هستند که سرخند و راهشان سرخ است و خون سرخ این زنان هست که نمیکذارد ساکت بنشینیم و روشنگر راه ماست. ای شمایی که میگویند جمهوری اسلامی طرفدار زن است و بهترین دین است و بهترین حکومت است، اگر شما زن را برابر میبینید چرا به زنان حق طلاق نمیدهید و چرا حق حضانت و حق ارث برابر بما نمیدهید! چرا حق شهادت به زن نمیدهید و اگر دو زن در قبال یک مرد شهادت بدهند شاید قبول کنید. شما حتی حق دیه گذاشتید که اگر یک زن بمیرد دیه آن زن نصف مرد است! شما توی قرن ۲۱ هنوز هم حق لباس پوشیدن به زن نمیدهید و حق سفر نمیدهید و بعد از سی سال حکومت و جنایت و زن ستیزی بازم می‌خواهید که دوره برده داری را زنده کنید. حالا می‌خواهید تعدد زوجات را قانونی کنید! کور خواندید و اینبار ما زنان نمی‌گذاریم که زن دوم و زن سوم و چهارم بیآورید! چرا کلاه شرعی میگذارید توی قوانین ضد زن خودتان. توی کله آن رهبران هیجی نبود جز ارتجاع. شما حتی میباید به نوزاد دختر هم رحم نمیکند ای کله پوکها و مینوسید که با چه روشهایی و چطور بشود از نوزاد دختر میل جنسی ارتجاعی خودتان را ارضا کنید! ما زنان به شما دیگر اجازه نمیدهیم و دیگر آن دوران جهالت تمام شد و ما زنان ایران اجازه نمیدهیم که چنین قوانین وحشیانه‌تان را یکبار دیگر تحکیم کنید. زنان ایرانی زنان روشن بینی هستند و راهشان را شناخته اند و زانی هستند که میدانند که چی می‌خواهند. زنان ایران با تمام این فشارهایی که روی شان گذاشتید دارند مبارزه میکنند و این لایحه ارتجاعیتان را هم هیچوقت قبول نمیکند. بیاید روی خط، بیاید که با این کارتان دارید آن فکر و منش اسلامیتان را بیشتر و بیشتر برای زنان ایران و مردم ایران برملا کنید. ممنونم از شما خانم دانشفر ممنونم که برای مردم ایران چه زن چه مرد

## از صفحه ۱۴ صدای مردم در کانال جدید...

بویژه برای زنان ایران چنین برنامه‌ای گذاشتید. جمهوری اسلامی بجز فقر و بدبختی و اعتیاد و تن فروشی و بیچارگی هیچ راه دیگری برای مردم ندارد. مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر مکتبی که جمهوری اسلامی بر روی پایه گذاری شده. زن بیننده ای از ایران

## به فراخوان های حزب جواب مثبت بدهید

سلام خانم دانشفر. منم مثل این خانم شجاع با مرگ بر جمهوری اسلامی شروع میکنم که ضد زن بوده و در کتابش آمده که ارث مادر يك هشتم است و ارث دختر نصف ارث پسر هست و مرد میتواند كتكش بزند و حجاب را بر زن تحمیل كرد. در كتابش آمده كه مرد میتواند زن را تا آخر عمرش حبس كند و تعدد زوجات را قانونی ميكند و صیغه راه میاندازد و هرروزی كه از عمر جمهوری اسلامی میگذرد صدها دختر دادگاهی میشوند و در چنگال جمهوری اسلامی میافتند و اعدام میشوند و سنگسار میشوند. منم میخواهم از این فرصت استفاده كنم و از طبقه كارگر ایران بخواهم كه برنامه يك دنیای بهتر را بخوانند و اگر قبول داشتند به فراخوان های حزب جواب مثبت بدهند و به این پلاتفرم هم بپیوندند. از برنامه های شما ممنوم. مرد بیننده ای از شمال ایران

## مشكلات جوانان و جمهوری اسلامی بر نامه ای از کیوان جاوید

## امیدی پیدا شده است

الو سلام آقای کیوان جاوید. داشتید راجع به مشكلات جوانان ایران صحبت میکردید و آقایی میگفت كه مرا بعد از ۲۰ سال از كار بیرون كردند و نمیتوان كار پیدا كنم. من میگویم خوش بحال او كه لااقل توانسته بود ۱۵ سال كار داشته باشد ولی ما كه ۱۵ سال است كه دنبال كار میگردیم پس بدبخت تر از او بودیم و تاثیری هم كه این بیکاری روی ما گذاشته این بوده كه به اعتیاد كشیده شدیم و الان هم بعد از سه چهار سال وارد یکی از انجمن های ترك اعتیاد شده ام كه واقعا اگر این انجمن هم نبود و زحمات آقای دكتر

همین خانه حالا هم كه راهی پیدا كرده ایم و با هزار امید به كانال شما زنگ میزنیم اینرا هم باید بگویم كه جوانان و دستگیریها و زندان شدنها و اعدامیان دیگر را هم میبینیم كه همین اخیرا در بلوچستان و اینجا و آنجا به بهانه اوباش و غیره چه كسانی را اعدام كردند مگر اینکه همه باهم متحد شویم و مبارزه كنیم و گرنه خیلی طول میکشد كه این رژیم را بركنار كند. خیلی ممنوم و موفق باشید. زن بیننده جوانی از ایران

## چه ایرانی چه افغانی باید مثل انسان زندگی کنند

سلام بشما و خسته نباشید. من میخواستم درباره مهاجرین افغانستان كه در ایران هستند با شما صحبت كنم. من يك جوان ۲۰ ساله هستم در ایران بدنيا آمده ام اما پدر مادرم مهاجر افغانی بودند. اولاً میگویم اگر این مردم از افغانستان آمده را قبول نمیخواستند بكنند چرا اجازه دادند كه به اینجا بیایند و چرا ما و مخصوصاً جوانانی مثل من هم كه ۲۰ سال است كه اینجا بدنيا آمده ایم هرجا كه میرویم حتما باید آيا راهی مانده بجز دزدی و خلاقا! البته راه دیگری هم همین اعتیاد بوده كه اوضاع جامعه را میبینیم. اینکه چه راهی باید پیش بگیریم و چرا به این كانال زنگ میزنیم باید بگویم كه اولاً تنها ما كم درس خوانده ها و ترك تحصیل كرده ها نیستیم بلكه آنهایی كه لیسانس و فوق لیسانی هم هستند همینجورند و اینهم كه به كانال جدید پناه میاوریم و درد مان را میگویم طبعاً امیدی پیدا شده و دنبال راه حل جدی و چاره سازی هستیم. جوان بیننده ای از ایران

جوان بیننده ای از ایران

## با هزار امید به كانال شما زنگ میزنیم

سلام آقای جاوید. خسته نباشید. از مشكلات خودمان بگویم كه ما اگر برادر و یا عمو یا پسر عمویمان و بهرحال يك مردی را با خود همراه كنیم و بیرون برویم آنوقت هزار تا مامور جلوی راهمان سبز میشوند كه این فقط یکی از مشكلات سد راه آزادی جوانان است و برای مردان و پسران هم همینطور است كه اگر زنی یا دختر جوانی همراهشان باشد همین اتفاق میافتد با این تفاوت كه من و امثال من كه دختر و زن هستیم مجبور میشویم و ترجیح میدهیم كه چهره و برخورد و توهین كشیف اینها را نبینیم و بنشینیم در

میکند. دولت هم كه دیگر حالا طرحی داده كه نانوايیها هم به ما نان بفروشند و صاحب خانه ها خانه ندهند و در مدرسه و دانشگاه راهمان ندهند! امیدوارم شما راهنمایی كنید. مرسی

يك بيننده جوان از ایران

## شما افتخار ما هستید

سلام آقای جاوید. شما واقعا افتخار ما هستید و راهتان را ادامه دهید و ما هم همراه شما هستیم از ایران و باعث خوشحالی من است كه با شما صحبت كردم. مشكلات جوانان اینجا بیکاری و اعتیاد و فساد و مزاحمت های خیابانی و حجاب و كلا چیزهایی هست كه همه شان دستاوردهای جمهوری اسلامی برای ما مردم و جوانان ایران است. اجازه دهید دوستم هم میخواهد با شما حرف بزند. زن جوانی از ایران

## مشكلات ما جوانان بسیار زیاد است

سلام آقای جاوید. من از رفقای شما در ایران هستم و خوشحالم كه با شما صحبت میکنم. من نمیخواهم بیش از این وقتتان را بگیرم چونكه دوستم هم زنگ زدند و ایشان بخشی از مشكلات را گفتند و من دیگر زیاد وقتتان را نمیگیرم اما مشكلات ما جوانان بقدری است كه بیشتر باید بیایند و زنگ بزنند و بگویند و من فقط اینرا میدانم كه باید تلاش كرد تا به آنچه یزی كه میخواهیم باید برسیم. مردی از ایران

## "جوانان در قفس و آخوندها در هوس"

با سلام آقای جاوید. من صحبتم را با مرگ بر جمهوری اسلامی آغاز میکنم و میخواهم به این دوستانه كه زنگ میزنند و صحبت از اینهمه كارشناس و متخصص آمار و پروفوسور حرف میزنند بگویم خب اگر مملكت ما اینهمه كارشناس و پرفوسور دارد پس چرا وضع زندگی مردم اینجورست! در مورد فحشا من با چشمان خود دیدم كه آقایی با فرزند زیر ۹ ساله مشغول اینكار بود. بعد خیلی عذر میخواهم شما چند تا كانال سكسی را كه نگاه میکنید پرچم سه مملكت را روی كانال نشان میدهد بدین معنی كه با زنان این سه مملكت میشود ارتباط گرفت كه یکی از این پرچمها پرچم الله نشان خود جمهوری اسلامی است. اینها واقعا دارند فحشا را

تولید میکنند و صدور میکنند. خب خود خینی گفت كه ما انقلاب را باید صادر كنیم و الان هم اگر حرف راستی برای گفتن داشته باشند باید بگویم كه واقعا دارند صادر میکنند. اگر اینهمه كارشناس و آمار شناس دارند قطعاً باید بدانند كه جوانان ایران دردشان بیکاری و اعتیاد و مشكل ازدواج و افسردگی است كه آمار افسردگی برای جوانان ایران بیشتر از تمام جوامع دیگر دنیاست. زنان ایران با مشكلات تابستان و غیره حجاب را با بدبختی زیادی تحمل میکنند. جوانها كه جوانی نمیکند و بهترین ایام زندگیشان هدر میرود. ۶ سال پیش توی تابستان وقتی سوار اتوبوس میشدیم بوی عرق و تعفن واقعا اذیتمان میکرد. ... جوان ۱۹ ساله ایرانی سخته ميكند ولی آخوند ۹۰ ساله سخته نمیکند ... جوان ایرانی را میگیرند و آفتابه میاندازند دور گردنش و در سطح شهر با داد و بیداد و كتك میگردانند و آبروی خودش و خانواده اش و همكلاسی و دوستانش و همه را میبرند. من الان در كشور اروپایی با آزادی كامل هستم و در مورد پوشش هیچ مشكلی ندارم و خانمها با هر نوع لباس شنا كه بخواهند میتوانند از آزادی لذت ببرند و بخدا قسم اگر کسی نگاه بكند. من ۴ صبح از منزل خارج میشوم و هنگام شب هم هر ساعتی كه دوست داشته باشم میتوانم برگردم ولی بخدا قسم اگر کسی مزاحمت كوچكى بمن داشته باشد.

يكبار آقایی در جای خلوت در ۱۵ متری من بود و پلیس آمد از من سوال كرد كه آیا این مرد مزاحم توست و منم گفتم اصلا و ابدا و دارد راه خودش را میرود چونكه آزادی هست و مردم چشم و دلشان سیر شده و هر كسی هرچی دلش میخواهد میتواند داشته باشد و مكانش هم هست و امكاناتش هم هست و کسی هم عقده ندارد اما جمهوری اسلامی كشیف و جنایتكار يك كاری كرده كه جوانان ما عقده ای شده اند و گرنه اگر آزادی بود جوانان ما هم هیچكدامشان گرسنه و تشنه این چیزها نبودند. بقول معروف میگویند "جوانان در قفس و آخوندها در هوس". در مورد تحصیل هم آقای جاوید ما در همین خارج كشور میرویم به كالج و دانشگاه و نه هزینه ای میدهیم و نه كمبودی داریم و نه آزمونی هست. در ایران یکی از

## شماره تلفن، آدرس تماس و شماره حساب برای کمک مالی به کانال جدید:

۰۰۴۶۷۰۳۱۷۱۱۰۲  
شماره حساب در برخی کشورها:

Sweden  
Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
account holder: WPI  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
IBAN: GB77 NWBK  
6024 2345 4779 81  
BIC: NWBK GB 2L

Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.:  
583657502  
Bankleitzahl:  
37010050  
Post Bank

اگر از ایران تماس میگیرید:  
شهلا دانشفر:  
۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
Shahla\_daneshfar@yahoo.com

اصغر کریمی:  
۰۰۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶

اگر از آمریکای شمالی  
تماس میگیرید:  
شرق: فاتح بهرامی:  
۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
fateh\_bahrami@yahoo.com  
غرب: مصطفی صابر:  
۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

اگر از اروپا و سایر کشورها  
تماس میگیرید:  
سیامک بهاری:  
۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
siamak@working.se  
حسن صالحی:

## جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ، ماهانه ۷۷۷۰ دلار

هدف سه ماهه:

جمع آوری ۱۲ هزار دلار در ماه است!

بار دیگر از دوستانی که این دو هفته به صف حامیان مالی کانال جدید پیوستند تشکر میکنیم و صفوف حزب و همه انسانهای شریف و بینندگان کانال جدید را فرامیخوانیم تا فعالانه بیاری کانال جدید برخیزند.

اصغر کریمی  
از طرف هیات دبیران  
حزب کمونیست کارگری

۷ شهریور ۱۳۸۷، ۲۸ اوت ۲۰۰۸

که تا نیمه ماه نوامبر میزان اسپانسورهای ماهانه را به ۱۲ هزار دلار در ماه برسانیم. طبعاً نیازهای مالی کانال جدید و حزب بسیار فراتر از این مبلغ است اما جمع آوری همین میزان، چشم انداز ادامه کاری کانال جدید و قدمهای بعدی این کمپین را روشنتر میکنند. به اعتقاد ما تحقق هدف سه ماهه و در واقع گام اول کمپین اسپانسورگیری برای کانال جدید با حمایت و تلاش شما مردم شریف، شما دوستان و اعضا و فعالین حزب شدنی است.

لیست سوم و چهارم اسپانسورهای کانال جدید را به اطلاع میرسانیم. از همه کسانی که طی دو هفته گذشته اسپانسور شده و لیست اسامی و مبالغ کمک آنها در اینجا آمده است، صمیمانه تشکر میکنیم. با کمک های شماست که ادامه کاری صدای آزیخواهی و برابری طلبی، تریبون اعتراض مردم و ابزار سازماندهی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی را میتوان تضمین کرد.

ما هدف سه ماهه ای را در برابر خود قرار داده ایم و امیدواریم

### لیست سوم: اسپانسورهای جدید کانال جدید:

شاملو اهواز	۵۰ دلار	بابک یزدی	۱۰۰ دلار
سارا	۵۰ دلار	حسن صالحی	۵۰۰ کرون
حمید ایزدی	۳۰ دلار	افسانه وحدت	۵۰۰ کرون
		جلیل جلیلی	۱۰۰ پوند
		بهرروز بهاری	۳۰ پوند
		اصغر کریمی	۲۰ پوند
		جمع اسپانسور جدید معادل	۵۳۰ دلار

### کمک مالی به کانال جدید:

از خارج کشور:			
کتابیون رضوی	۵۰۰۰ کرون		
دنیس آزاد	۳۰۰۰ کرون		
آواره از طریق شیوا	۱۵۰۰ کرون		
فرزاد دان	۱۲۰ پوند		
حسن و شکوه	۱۰۰ دلار		
بهرام کلاه زری	۵۰ دلار		
نسترن فریدی	۵۰ پیورو		
سعید صالحی نیا	۳۵۰ دلار		
عباس ایاق	۱۰۰ دلار		
علاالدین فرهادپور	۵۰ دلار		
حامد م	۵۰ دلار		
پارسا	۵۰ دلار		
منصور بختیاری	۵۰ دلار		
حسن	۵۰ دلار		

### لیست چهارم:

#### اسپانسورهای جدید کانال جدید

سعید پرتو	۲۰ پوند
شیوا محبوبی	۲۰ پوند
بهمن ذاکر نژاد	۵۰ پیورو
پیام و فریبا	۳۰ پیورو
ناصر رحمانی	۵۰ کرون
ارسلان	۲۰۰ کرون
مسعود آذرنوش	۲۰۰ دلار
عباس ایاق	۱۰۰ دلار
عصام شکری	۱۰۰ دلار
سمیر نوری	۱۰۰ دلار
مینا بهروزی	۱۰۰ دلار
فهیبه صادقی	۱۰۰ دلار

مصطفی صابر	۱۰۰ دلار
مسعود ارژنگ	۱۰۰ دلار
خسرو	۱۰۰ دلار
اقبال نظرگاهی	۱۰۰ دلار
پوریا عزیزی	۵۰ دلار
خبات مجید	۵۰ دلار
فریده	۵ دلار
سردار عبدالله	۳۰ دلار
مهران محبوبی	۲۵ دلار
نینا تابان	۲۵ دلار
آزاد حمه کریم	۲۵ دلار
کاوه عمر	۲۰ دلار
نیما آزاده	۵۰ دلار
حامد	۱۰۰ دلار
ممتاز	۲۰ دلار
شهین	۲۰ دلار
آباده	۱۰ دلار
نسرین	۱۰ دلار

جمع اسپانسورهای این هفته: ۱۹۰۵ دلار  
جمع اسپانسورهای ماهانه کانال جدید تا تاریخ ۳۱ مرداد (۲۱ اوت) ماهانه ۵۸۶۵ دلار و تا تاریخ ۷ شهریور (۲۸ اوت) ۷۷۷۰ دلار ماهانه است.

توضیح: کمک های مالی موردی به دوازده ماه سرشکن شده و به مبلغ فوق اضافه شده است. \*

اتحادشان را بیشتر و بیشتر کند. خیلی ممنونم.  
زن بیننده ای از اروپا \*

این مطلب را ناصر احمدی  
پیاده و تایپ کرده است.

دانشجویان و کارگران و معلمان و مردم بیشتر میشود. و اگر ما متحد و متشکل شویم نابودشان میکنیم و هیچ چیز غیر ممکن نیست. آرزوی من اینست که جوانان اتحاد داشته باشند و مثل بقیه به همین کانال رجوع کنند و

مسلم است که با سرکوب و کشتن و جنایات بی پایانشان نمیشود کاری کرد و اینها الان نهایت تلاش را میکنند که به گذشته شان برگردند ولی نمیتوانند و هرچه میزنند و میکشند اعتراضات و اتحاد

### از صفحه ۱۵ صدای مردم در کانال جدید...

کشی کرده و بعد هم سریعاً شوهرش دادند و اینجوری وارد پروسه بدبختیهای بیشتر و بیشتر افتاده... اگر متحد نشویم و قدرتمند نشویم و متشکل نشویم

مشکلات اساسی مشکل سکسی است که مشکل روحی روانی جوانان شده است. من با چشمانم دیدم که جوان ایرانی به علت اینکه از آزمون قبول نشده خود